

قصه سوره مرده



بمنبر آزاد گویم آمدید

شماره سی و هفتم

هنرمردم

از اشارات وزارت فرهنگ و هنر

آبان‌ماه ۱۳۴۴

شماره سی و هشتم - دوره جدید

در این شماره :

- آرناپهر ۳
- کمبر و کمبرشناسی ۱۸
- قالی در تهران ۲۸
- آشنایی با فنون سفالی هنر سرزمینک ۳۵
- مسجد تاریخانه دامغان ۳۸
- شاس منقوری ۴۱
- عکاسی ۴۳

مدیر : دکتر ا. خدایانلو
 سردبیر : عنایت‌الله حجت
 طرح و تنظیم از صادق بربرائی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان خرفانی شماره ۱۸۳ تلفن ۷۱۰۵۷ و ۷۳۰۷۳



شیخ عطار - اثر استاد حسین بهرام

آریامهر

دکتر صادق کیا معاون وزارت فرهنگ و هنر

به مناسبت آغاز بیست و پنجمین سال شهرداری ونه پلس خدمت‌های گرانمای حضرت هیاتون شاهنشاه، در تاریخ بیست و چهارم شهریورماه سال ۱۳۴۴ خورشیدی، دو مجلس ایران، عنوان «آریامهر» را به شاهنشاه تقدیم نمودند. چون برگزیده عنوان برای پادشاهان از آریایهای سراسر کهن ایرانی است و شاهنشاه با پذیرفتن عنوان ایرانی و برگزیده «آریامهر» پس از سیزده صد سال آئین دیرین ملی را زنده کرده‌اند. وزارت فرهنگ و هنر و طبقه خود دانست که دربارهٔ خلق و ریت و پیشینهٔ این عنوان و نیز دربارهٔ آئین لقب‌نهادن بر پسران ایران به یک بررسی علمی بپردازد. گفتار زیر بخشی از این بررسی است و تمام آن در کتاب ویژه‌ای نشر خواهد یافت.

«آریامهر» از پیوستن دو واژه «آریا» و «مهر» پدید آمده‌است.

۱- آریا

واژه «آریا» در زبانهای اوستایی، فارسی باستان و سنسکریت (زبان باستانی آریاییان هندوستان) به ترتیب به سورت‌های «آریه» *ariya*، «آریه» *ariya* و «آریه» *ariya* دیده می‌شود. معنای اصلی این واژه «آزاده» است و ایرانیان و آریاییان هند که در روزگار کهن زبانهای آنان به یکدیگر بسیار نزدیک بود خود را به این نام خواندند. داریوش بزرگ در نوشته‌های نقش رستم و شوش از خود چنین یاد می‌کند:

« من داریوش، شاهر بزرگ، شاه شاهان (شاهنشاه)، شاهر سرزمینهای هند بزرگ، شاه دراین بوم (زمین) بزرگ پهنانور، پسر ویشناسپ، هخامنشی، پارسی، پسر پارسی، آریا (آریایی)، آریامهر (آریایی‌تراد) ».

پسر و جانشین او خشایارشا نیز در نوشتهٔ تخت جمشید از خود چنین یاد می‌کند:

« من خشایارشا هستم، شاهر بزرگ، شاه شاهان، شاه سرزمینهای پرتراد، شاه دراین بوم بزرگ پهنانور، پسر داریوش، هخامنشی، پارسی، پسر پارسی، آریا، آریامهر، واژه «آریه» یا «آریه» در نام «آریارمته» *Ariyārāmna* پسر نیای داریوش و در برخی از نامها که در اوستا یاد شده‌است دیده می‌شود مانند: «آریینه و لجه» *Airyana vaējah*، آریارویج (بهترین و مقدس‌ترین یختی ایران و جهان در دین زرتشتیان) و «آریوخسوته» *Airyō xshūtha* (کوهی که «آرش» تیرانداز نامور ایران در زمان پادشاهی منوچهر از آن تیری به سوی کشور توران انداخت) و «آریاوه» *Airyāva*؛ ایرج (پاری کشتهٔ آریا).

این واژه را نیز زبان ایرلندی که هم‌ریشهٔ زبان ماست به سورت *aire* و *airech* و به همان معنی «آزاده» می‌بینیم. جزء نخستین نام کشور «ایرلند» که در خود زبان ایرلندی *Eire* نامیده می‌شود نیز همین واژه است.

- ۱- نیز در زبان سنسکریت *ariya* به معنی «سرو» و «مهر» و «مهر» و *ariyāna* به معنی «مرد درخورد برگزادش و حرمت» است.
- ۲- «آریارمته» پسر «ارشام» و «ارشام» پسر «ویشناسپ» و «ویشناسپ» پسر داریوش بزرگ است.

«آریه» یا «آریه» ریشه‌رفته به سورت «ایر» *ai* در آرمی. ایرانیان در نوشته‌های پهلوی ساسانی خود را به این نام و همین خود را «ایران» *ērān* (در پهلوی لنگانی «آریان») در آرمی *Iran*) یا «ایرانشر» (= فارسی «ایرانشر») می‌نامیدند.

«ایران» در زبان پهلوی دو معنی داشت یکی «آریاییان»، «ایرانیان» و دیگری «سرزمین ایران».

«ایران» از همین واژه «آریه» یا «آریه» یا «ایر» ساخته شده‌است و صورت کهن‌تر آن در فارسی باستان «آریانام» *Ariyānām* می‌بود که جمع «آریه» است (در سورتی که صفت‌آلیه باشد). پیوند «آن» هم برای جمع بستن و هم برای ساختن نام جایها بکار برده شده است و در پایان نام بسیاری از کشورها، شهرها و آبادیها دیده می‌شود مانند: توران، گیلان، یونان، سیلمان، گرگان، استهبان (سیاهان)، آذربایجان، خزران، خاوران، چاران، آهوان، باجگیران، زنجان یا زنگان (جایگاه کان زنگ)، زاکان (جایگاه کان زاگ) یا زاچ، آهنگران، هندوکان (= فارسی «هندوان») که در زبان پهلوی به معنی «هندوستان» است.

ابوالفرج قدامت‌بن جعفر بغدادی که در سال ۳۲۰ هجری در گذشته است در کتاب «الخروج و صنع الکتابه» می‌نویسد:

«ومعنى ایران لغةً الی ایر و هم القوم الذین اختارهم ایرین اقریبون من یونجهان من اوهنجیح (و معنی ایران نسبت است به ایر و ایشان آن قومى هستند که ایر پسر فردون پسر یونجهان پسر هوشنگ آنان را برگزید).

اما «شتر» (= فارسی «شهر») که در «ایرانشر» آمده‌است در پهلوی ساسانی به معنی کنونی «کشور» است و در آن زبان به جای «شهر» (در معنی کنونی آن) «شترستان» (= فارسی «شهرستان، شارتان») بکار برده می‌شد. در زبان پهلوی از واژه «ایرانشر» «کشور آریاییان یا ایرانیان» خوانسته و دریافته می‌شد. هنگامی که فردوسی می‌گوید:

- « همه شهر ایران و توران و چین به شاهی بر او خوانند آفرین »^۱
- « همه شهر ایران به تو زبنداند همه پهلوانان تو را بنداند »^۲
- « تو را بانوی شهر ایران کنم به زور و به دل کار شیران کنم »^۳
- « که از شهر توران به روز تیره ز کینه بر آرم به خورشید گردم »^۴
- « همه شهر سسکران و را بی نبود چو باد تو اندر جهان کش نبود »^۵
- « که ما ز نمداران شهر ما یاد باد همیشه بر و بومش آساید باد »^۶
- « یازده که ایسران و شهر یمن سراسر بگیرد بدان انجمن »^۷

۱- این سورت دویز در کتاب «تاریخ سن ملوک الارض و الانبیا» از جزء استغابی، داشته‌است. سده چهارم هجری (چاپ برلین، صفحه‌های ۶ و ۱۰) دیده شده‌است. او در صفحه ۶ یک بار از «سلطنت ایران» یاد می‌کند و یک بار «ایران» را از امیر بزرگ خشنگان روی زمین می‌شمرد و پس می‌گوید «الایران و حوالقرسی» (ایران و ایشان پارسیان است). از این سخن پیداست که او «ایران» را در معنی جمع و به جای «آریاییان، ایرانیان» بکار برده‌است ولی در همین کتاب سورت‌های «ایران» (صفحه ۱۹) و «ایرانشر» (صفحه ۲۶) نیز دیده می‌شود. سورت «ایران شهر» نیز در صفحه ۳۴ «التبیه والاشراق» مشهودی، داشته‌است. سده چهارم هجری (چاپ بغداد به سال ۱۹۳۸ میلادی) دیده شده‌است.

۲- نگاشته شده «دیدن من کتاب الخراج و صنع الکتابه» که با «المسالك والمدائن» ابن خردادبه چاپ شده‌است. لیدن ۱۸۸۹، صفحه ۳۳.

- ۳- شاهنامه (بنا بر کتابخانه و مطبعهٔ بروخیدر، تهران ۱۳۱۳ - ۱۳۱۵ خورشیدی) صفحه ۱۸۱۵
- ۴- صفحه ۳۶۹ - ۵ - صفحه ۱۲۰۴
- ۶- صفحه ۳۶۹ - ۷ - صفحه ۱۲۳۳
- ۸- صفحه ۲۵۸۷ - ۹ - صفحه ۳۶۹
- ۱۰- صفحه ۳۶۷ - ۱۱- صفحه ۲۵۸۷

« به شهر خسروان بن آسان بزی که آسانی و مهری را بزی »
 و بیش از او بوشکور بلخی در ستایش پادشاه سغانی می گوید:
 « نوداوند ما نوع فخرخ زاده که بر شهر ایران گشته داد »
 « شهر » به معنی « کشور » (ملکیت) به کار رفته است. همچنین در واژه «شهریار» (= پهلوی
 «شهریار» = شهردار : دارنده شهر : نگه دارنده کشور) «شهر» را در همین معنی کهن
 آن می بینیم.^{۳۲}

در نوشته های پهلوی ساسانی ایرانیان گاهی خود را «ایر» و گاهی «ایرانیک»
 «Iranik» (= فارسی «ایرانی») و گاهی «ایرانشریک» (= فارسی «ایران شهری») خوانده اند.
 معنی اصلی «ایر» را پهلوی زبانان می دانسته و گاهی آن را با واژه «آزات» (= فارسی
 «آزاد»، «آزاده») که مترادف آن است یاد می کردند (ایر و آزات) و از آن دو، همان معنی
 «ایرانی» یا «آریائی» را درمی یافتند.^{۳۳}
 فردوسی نیز بارها «آزاده» و «آزاد» و «آزادگرد» را بجای «ایرانی» و «آزادگان»
 را بجای «ایرانیان» بکار برده است:

- « فلان همی این فرستاده را ... نه هندی نه ترک و نه آزاده را »^{۳۴}
- « ز خرچا که آمد فرستاده ای ... ز ترک و ز رومی گر آزاده ای »^{۳۵}
- « ز مینر همه سرگ را زاده ای ... گر ای دیون که ترکیم او آزاده ای »^{۳۶}
- « چو پاسخ ندادند آزاد را ... برانگیخت شرنکه بهراد را »^{۳۷}
- « برفت آن گرمی سه آزاد مرد ... سخن گفت هر یک ز تنگ و نبرد »^{۳۸}
- « دوشم پیش او چون فرستادگان ... نگوی به ایران به آزادگان »^{۳۹}
- « سیاوش نیم تر (نه از) پری زادگان ... از ایرانی از شهر آزادگان »^{۴۰}
- « به بیوست با شهر ایران سپهر ... بر آزادگان بسر بگشرد مهر »^{۴۱}
- « بختند سرکان و آزادگان ... جهان شد جهانجوی را رایگان »^{۴۲}
- « از آزادگان این نباشد شکفت ... ز ترکان چنین یاد توان گرفت »^{۴۳}
- « به آزادگان گفت تنگ است این ... که ویران بود روی ایران زمین »^{۴۴}
- « ز جهره بیامد به شهر سطر ... که آزادگان را بدان بود نخر »^{۴۵}
- « فرستاد بسر هر سوئی دیدبان ... چنان چون بد آئین آزادگان »^{۴۶}

۳۲ - صفحه ۲۷۲
 ۳۳ - استودی در «تاریخ الفبا» (قاهره ۱۳۲۶ - صفحه ۱۴۰) «شهر» را به عربی «مملک» معنی
 کرده است.
 ۳۴ - در گویش روبرود و ملاز و آیدنیهای بیرون آنها «آز» یا «پهلوی ایر» و «آزاد»
 به معنی «دوست» نگاشته بود و «آزاد» در فارسی نیز به همین معنی آمده است. فردوسی می گوید (صفحه ۴۴):
 « دین آزاد و آید گیتی بدی ... بر آسوده از داور و گشنگوی »
 برای آگاهی بیشتر از معنی «ایر» در زبان پهلوی نیز نگاه کنید به گنگار نگارنده زیر عنوان «چند
 واژه از خسرو قبادان و ردیفی» در شماره دوم ارسال سوم مجله دانشکده ادبیات تهران.
 ۳۵ - صفحه ۲۲۲۹
 ۳۶ - صفحه ۲۲۲۹
 ۳۷ - صفحه ۲۲۲۹
 ۳۸ - صفحه ۲۲۲۹
 ۳۹ - صفحه ۲۲۲۹
 ۴۰ - صفحه ۲۲۲۹
 ۴۱ - صفحه ۲۲۲۹
 ۴۲ - صفحه ۲۲۲۹
 ۴۳ - صفحه ۲۲۲۹
 ۴۴ - صفحه ۲۲۲۹
 ۴۵ - صفحه ۲۲۲۹
 ۴۶ - صفحه ۲۲۲۹

« از آزادگان بندگان خواست کرد کس او را بند در جهان هم نبرد »^{۴۷}

« ز خاقان کسرا نه گزیدی سزید که رای تو آزادگان را گردید »^{۴۸}
 فردوسی «آزادبوم» را نیز بجای «ایران» بکار برده است و این باز نشان مرده کس
 او معنی «ایران» را می دانسته است:

« برفتند از آن بوم تا هرز روم ... بر سرانگنده گشتند از آزادی بوم »^{۴۹}
 در عربی نیز «ایرانیان» را «احرار» (آزادگان) خوانده اند. در «مختصر کتاب -
 البلدان» از «ابوبکر احمد بن ابراهیم همدانی» معروف به «ابن الفقیه» (لیدن ۱۳۰۴) صفحه
 ۳۱۷ آمده است:

« اما پارسیان (ایرانیان) در روزگار گذشته از نظر پادشاهی (کشور) بزرگترین
 از نظر ثروت دارنده ترین و از نظر شوکت شدیدترین ملتها بودند و عربها آنان را احرار
 (آزادگان) می خواندند زیرا که دیگران را به بندگی و خدمتگزاری خویش درمی آوردند و خود
 به بندگی و خدمتگزاری در نمی آمدند »^{۵۰}

ابونواس شاعر بزرگ دربار هرون الرشید نیز در دو بیت زیر ایرانیان را «احرار»
 خوانده است:^{۵۱}

« لیست لیستهلر ولاشیانها وطناً لککها لیستی الاحرار اوطان »^{۵۲}

« و لی فارس الاحرار انفسهم انفسهم و فغارهم فی عشرت معدوم »^{۵۳}
 همچنین عربها، ایرانیان را که خسرو انوشیروان به یاری شاهزاده بنی، سفین
 فیروز برای بیرون راندن حبشیان به بن فرستاد و آنان پس از کشته شدن سفین به دست
 حبشیان به پادشاهی آن سرزمین رسیدند و تا چندین سال پس ازیندیش وروائی اسلام بر آن
 کشور فرمانروائی داشتند «بنو الاحرار» (فرزندان آزادگان، ایرانزادگان) یا «ایناه»
 می نامیدند. گویا این «ایناه» که نسبت به آن «ایناوی» است صورت کوتاه «ایناه الاحرار» (فرزندان
 آزادگان) یا «ایناه الفرس» (پارسی زادگان، فرزندان پارسیان) یا «ایناه فارس»^{۵۴} (فرزندان

۴۷ - صفحه ۲۷۲
 ۴۸ - صفحه ۲۸۴
 ۴۹ - صفحه ۲۷۲
 « من از پاک فرزند آزادگان ... گفتیم که شایوین از شتریم »
 چونکامیابی به این برآید:
 « اگر برین خویش سالار و میرم ... ملامت همی چون کسی بحر خیرم »
 و این بیت در گویش در ستایش پادشاه سیستان:
 « شادای بوجهر احمدین محمد ... آن نه آزادگان و مفر ایران »
 ۵۰ - اسدی طوسی نیز گفته است:
 « از ایران جز آزاد هرگز نجات ... گرفت از شاهنده هر کس کسراست »

۳۲ - دیوان ابونواس، بیروت ۱۹۵۳، صفحه های ۱۷۷ و ۱۹۳، قسمت دانشمند آقای مجتبی مینوی
 نگارنده را از وجود این دو بیت در آن آگاه کرده، از ایشان سیاس فراوان دارد.
 ۳۳ - فیلهلمی «دجله» و «شبیان» همین شماره اما فرزندان آزادگان را همین است.
 ۳۴ - و پارسیان آزاده را گزیناچترین جاهلست و نازش ایشان در آمیزش معدوم است.
 ۳۵ - جن در نظر گرفته شود «زاد» آزاده و زاده و فرزند، «زادسرو» آزاده سرو و سرو آزاده،
 «زادسرد» آزاده سرد، «چهرزاد» چهره آزاد - آزاده چهره، «زادبخت» آزاده بخت، «زادبوم»
 آزاده بوم، «زادسهر» آزاده سهر و «زاد» به جای «آزاد» در «ایهائی مانند «زادسهر»، «زادسهر»
 «زادسهر» ثابت «اراد» = آزاده یا «زادگان» = آزادگان» به «ایناه» ترجمه شده باشد. نگاه کنید به
 فرهنگهای فارسی و «نامنامه ایرانی» Iranisches Namenbuch از «فریدانده بیوش» در «ماریورگ» ۱۸۹۰.

ایران است^{۳۳}. از میان فرزندان این ایرانیان بن مردان نامی برخاسته‌اند. یکی از آنان امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت پیشوای حنفیان (پادشاه ازل تثنی) است و از گفتهٔ ثوبه اوست: «من استعملت بصر حداد بصر نعمان بصر ثابت بصر نعمان بصر مرزبان از ابنا فارس از احرام بخدا که هرگز به بندگی نرساندند»^{۳۴}.

«یاقوت حموی» در «معجم البلدان» زیر «دمار» که نام دهکده‌ای نزدیک شهر سمنان، پایتخت بنی وهب گفته برخی نام اصلی خود آن شهر است می‌نویسد:

«هنگامی که قریش در روزگار جاهلی خانهٔ کعبه را ویران کردند درین آن سنگی پیدا شد که بصر آن به خط مند نوشته شده بود: «بن ملک دمار لحیر الأخیار». «بن ملک دمار للحیة الأشرار». «بن ملک دمار لفارس الأحرار». «بن ملک دمار لقریش التجار ثم» «حار معمارای رجیع مرجعاً» و برگرداند آن به فارسی این‌است: «از آن کسیت پادشاهی (کشور) دمار؟ از آن حیرمان نیک، از آن کسیت پادشاهی دمار؟ از آن حیشیان بد، از آن کسیت پادشاهی دمار؟ از آن پاریسان آزاده (آزادگان ایران)، از آن کسیت پادشاهی دمار؟ از آن قریشیان بزرگان، سبب بازگشت به بازگشت گاه (اصل)».

همین روایت یاقوت حموی در «السیرة النبویة» این‌همه^{۳۵} و در «تاسخ التواریخ»^{۳۶} نیز آمده است ولی خود یاقوت در «ظفار» که نام شهری نزدیک سمنان و زیستگاه پادشاهان حمیری می‌بوده است می‌نویسد: «بر پایه‌های یازده قطار نوشته‌ای پیدا شد: «بن ملک ظفار لحیر الأخیار». «بن ملک ظفار للحیة الأشرار». «بن ملک ظفار لفارس الأخیار (الأحرار)». «بن ملک ظفار لحیر سنجار» ای بصرع الی الین» و «صعودی» نیز در «مروج الذهب» می‌گوید: «در دروازهٔ ظفار به خط کهن بر سنگ سیاهی این شعر نوشته بود:

یوم شیدت ظفار قبل لیمن انت
تم نیلت من بعد ذاک قسالت
ان ملکی لفارس التجار (الأحرار)
تم نیلت من بعد ذاک قسالت
و قلیلاً ما یلیت القوم فیها
من لیسوا یلقیهم البحر فیها
«این خبر داده که پیرامون سال ۳۰ هجری در گذشته‌است نیز در «السالك والممالك»^{۳۷}

۳۳- نگاه کنید به «السنة» سعیدی، زیر «ایبوی» و به «اللیاب فی تذهیب الانساب» از «ابن الاثیر» جز اول، قاهره ۱۳۵۷، زیر «الایبای»، صفحه ۱۹ و به «السیرة النبویة» از «ابن هشام»، قاهره ۱۳۵۵، جلد نخست، صفحه ۱۸ و به «السیرة النبویة» از «ابن السناء اسمعیل بن کثیر»، جزء اول، قاهره ۱۹۶۶، صفحه ۲۲ - ۲۳ و به «الایبای» و «التاریخ»، جزء سوم، پاریس ۱۹۰۳، صفحه ۱۹۴ و به «تاریخ الامم والملوک» از «مجتبی خیری رضوی»، چاپ اول، قاهره، چاپخانه السینیة السویة، جزء دوم، صفحه ۱۲۰ و به «تاریخ حمیر» تهران ۱۳۴۷، صفحه‌های ۱۰۲۶ - ۱۰۳۸ و به «المختصر فی اخبار البشر» از «ابن اصفهانی»، چاپ اول، قاهره، جزء اول، صفحه ۶۶ و به «مروج الذهب» از «ابن الحسن طبری» الحسین السعودی، قاهره ۱۳۴۶، جزء اول، صفحه ۲۸۲ و به «التبایع والأتراف» از «صعودی»، قاهره ۱۳۵۷، قری، صفحه ۲۲۶ و ۲۲۷ و به «الاشیة» از «ابو یوسف محمد بن یحیی» اخصین بن حاتم قاضی الدجی، جزء اول، قاهره ۱۹۶۲، صفحه ۹ - ۱۰ و به «تاریخ حمیری»، چاپ ۱۳۵۸، قری، جزء اول، صفحه ۱۶۲ و به «تاریخ حمیری» از «ابو یوسف محمد بن یحیی» اخصین بن حاتم، قاهره ۱۹۶۵، صفحه ۵۹ و به «التبایع فی ملوک حمیر» از «صعودی» و به «سیرة ابن دکن»، ۱۳۴۷، صفحه ۳۰۶ - ۳۰۷ و به «لسان العرب» زیر «ایبای» و به «ملوک حمیر» و «ایبای» و «سیرة ابن دکن» و «سیرة حمیری»، قاهره ۱۳۷۸، صفحه ۱۴۹ و به «...»

۳۴- نگاه کنید به «وفیات الأعیان» از «ابن خلکان»، جزء دوم، قاهره ۱۳۶۰، صفحه ۱۶۳.
۳۵- جلد اول، صفحه ۶۶ - ۷۲، دوست داشته‌ام آقای حبیب سعیدی نگارنده را از وجود این روایت در «السیرة النبویة» آگاه کردم از ایشان بسیارم.
۳۶- چاپ مؤسسه امیر کبیر، تهران، جلد دوم، صفحه ۲۰۴.
۳۷- جزء اول، صفحه ۲۸۶ - ۲۸۷.
۳۸- لندن ۱۸۸۹، صفحه ۱۴۵.

می‌گوید: «در دروازهٔ شهر ظفار این نوشته پیدا شد، «بن ملک ظفار لحیر الأخیار». «بن ملک ظفار للحیة الأشرار». «بن ملک ظفار لفارس الأحرار». «بن ملک ظفار لقریش التجار». «بن ملک ظفار لحیر سنجار ای بصرع الی حمیر».

در «تاریخ طبرستان» نیز چنین آمده‌است: «وهیثم مردم پارس را احرام الفارس نوشتندی یعنی آزادگان پارس»^{۳۸}.

در «لغة «تسر» به «جشن شاه» پادشاه «طبرستان و قزوین و دیلمان و دیلمان و دیلمان» «خانیمن» و «حمیس لقب کشور ایران «بلاد الخانیمن» (کشور فروتنان) یاد شده‌است^{۳۹}.

«و جزو چهارم این زمین که منسوب است به پارس و لقب [آن] بلاد الخانیمن»^{۴۰} میان جوی بلخ تا آخر بلاد آذربایگان و از میمنهٔ فارس و فرات و خاک عرب تا عمان و مکران و از آنجا تا کابل و مغانستان، این جزو چهارم برگزیدهٔ زمین است و از دیگر زمینها به منزلت سر و ناب و کوهان و شکم و من تورا تفسیر کنم... مردم ما اکرم خلائق و اعز، و سواری نرگ و زریکی هند و خوبکاری^{۴۱} و وساعت روم از نهارک ملکهٔ مجموع در مردمان ما آفریده زیادت از آن که علی الافراد ایشان راست»^{۴۲}.

«خانیمن» ترجمهٔ «ایران» و «بلاد الخانیمن» ترجمهٔ «ایران شهر» است زیرا که «ایر» در زبان پهلوی به معنی «فرو» و «زیر» است و «ایرمن» و «ایرین» و «ایریش» به معنی «فروتن» است. در این ترجمه «ایران» را به معنی «فروتنان» گرفته‌اند نه «آزادگان» این «ایر» صورت پهلوی واژهٔ اوستایی «آدیشری» است و یا «ایر» بسگی ندارد. دربارهٔ این که ایرانیان آزاده بودند و بنده و برده نمی‌شدند در «زین الاخبار» گفته‌اند که در نیمهٔ نخستین سدهٔ پنجم هجری نوشته شده چنین آمده‌است^{۴۳}.

«و باز مردمان را متفاوت آفرید چنانچه میان جهان را چون مکه و مدینه و حجاز و زمین و عراق و بحر اسیان و سیروز و بعضی از نام و این را به زبان پاری ایران خوانند این تربت را از نهارک تبارک و تعالی بر همه جهان فضل نهاد و اندر ابتداء عالم تا بدین غایت این دیار و اهل او محترم بوده‌اند و سبک همه اطراف بوده‌اند و از این دیار به جای دیگر برده نبرده‌اند و اندر عرف و عادت فرشته است که این طبقه مرا اهل دیگر دیار را بندگی کردند و ما کنند بلکه اهل اطراف مرا اهل [این] دیار را بندگی کردند و بنده و از اطراف بدین دیار آورده‌اند و سکنان و لایضا اطراف مر این اهل میان جهان را چون بنده بوده‌اند چه به گزاردن خراج و انقیاد و اطاعت»^{۴۴} و چه گرفتن^{۴۵} از ایشان و برده گرفتن مر ایشان را و فروختن و خریدن و این بدان سبب است که اهل این میانهٔ جهان به خود دانانترند و به عقل تماخرت و به مردی شجاع تر و مویزتر و دورتر تر و سخن تر و اهل اطراف به همه چیزها از این طبقه کمترند و بدین سبب ایشان مر این قوم را طاعماً و مکرهاً بندگی کنند».

۴۲- کتبی ۱۹۶۱، صفحه ۵.
۴۳- برخلاف گمان این لغت ایبای «پارس» به معنی «ایران» است نه انسان فارس.
۴۴- نگاه کنید به «تاریخ طبرستان» از «ابوالقاسم محمد کاتب»، جلد اول، تهران ۱۳۲۰ - صفحه ۲۸ - ۲۹ و صفحه ۳۶ - ۳۷.
۴۵- در «توسیس از تاریخ طبرستان «بلاد الخانیمن» آمده است که با «بلاد الخانیمن» یک معنی دارد.
۴۶- این واژه درست برگرفتهٔ واژهٔ «خویوشیه» (خوبکوشی، خوبکاری، صنعت) پهلوی است.
۴۷- سراسر این بخش از نامهٔ تسیر درخور خواندن و اندیشیدن است.
۴۸- برگ ۱۳۷ - ۱۳۸ متن عکسی کتابخانه ملی تهران.
۴۹- «خامس من طرف».
۵۰- «بزرگ» «طاعت».
۵۱- پیش یا پس از این واژه یک واژه افتاده است.

در «جامع التواریخ» رشیدالدین فضل الله وزیر^{۳۳} زیر عنوان «قسم سوم از داستان» اوکای قآن^{۳۴} نیز چنین آمده است:

«دیگر از خنای بازیگران آمده بودند و از بهای عجاب از بزم بیرون می آوردند از آن جمله یک نوع مور هر قومی بود در میان بیری را با محاسن سپید کشیده به دستار سر در دنیای اسب چینه بر روی کتان بیرون آورده فرمود که این صورت کبیت گفتند که از آن مسلمانان باش که لشکریان ایشان را بدین حیأت از شهرها بیرون آورد فرمود که بازی فرو گذارند و از خزانه نفیس جامها و مرسعات که از بغداد و بخارا می آرد و اسبان عربی و دیگر شایب قیشی از جوهر و زر و نقره و غیره که در این حدود باشد حاضر گردانند و از آن منابعی خنای نیز بیاورند و در برابر یکدیگر نهادند تفاوت میان آن اجناس می آید پس بود فرمود که کثیر دوستی را از مسلمانان تازیک چندین بزم خنای بر سر ایستاد باشد و هیچ کدام از امرای بزرگ خنای را یک مسلمان اسیر نبود و این معنی حکمت الهی تواند بود که بر مرتبه و منزلت هر قومی از اقوام ایتم مطلع است و بسای مبارک چینی کبیر خان نیز باین معنی موافق افتاد چه دین خون مسلمانی چهل بالتر زر فرمود و از آن خنای دراز گوش با چندین دلایل و براین روشن چگونه اهل اسلام را در معرض استخفاف توان آورد و واجب است شما را به جزای فعل رسانیدن اما این نوبت جان شما را بخشیدم از حضرت ما باز گردید و من بعد بر چنین حرکات اقدام نمائید»

پیش از این گفته شد که «ایران» در زبان پهلوی به معنی «ایرانیان» نیز یکبار مرقت در شاهنامه فردوسی هم گاهی می توان «ایران» را به همین معنی گرفت:

- «بشنید و آنکه به انوس گشت که ترکان ز ایران نیابند جفت»^{۳۵}
 - «از ایران و توران نمائند به کسی تو گوئی که سام سوار است و پس»^{۳۶}
 - «ز چینی ستان به ایران دهم بدان شادمان روز فشرخ هم»^{۳۷}
 - «همی گشت به سرام گسرد سپاه که تا کبیت گشته ز ایران تپاد»^{۳۸}
 - «دینو گشت شوئی که ایران بود از او نغمه ما به و ایران بود»^{۳۹}
 - «از ایران ندادند کسی تپ اوئی سگر تو که تیره کسی آب اوئی»^{۴۰}
- حسرت صفهائی در «تاریخ سنی ملوک الارش و الانبیاء» (صفحه ۶) «ایران» را «فرس» (پارسیان، ایرانیان) و مسعودی در «التبیه و الاشراف» (صفحه ۳۴) «ایرانشهر» را از گفته برخی از ایرانیان «شادالخیار» (شهر نیکان) معنی کرده است و این نشان می دهد که آنان نیز از جمع بودن واژه «ایران» یا «ایران» آگاهی داشتند.
- هنوز تیره بزرگ آسهای قفقاز (شمال ترین ایرانیان کنونی) خود را «ایره»^{۴۱} ir و سرزمین خود را ایرستون Iriston (= فارسی «ایرستان»، «آریستان») می نامند. ایرانیان باستان کسانی را که ایرانی یا آریایی بودند به زبان اوستایی «ایریه» anairya و به پهلوی «ایر» anēr می نامیدند. جمع «ایر» در پهلوی «ایران» بود و شاهنشاهان ساسانی در نوشته های پهلوی «شاهان شاد ایران و انبران»^{۴۲} خوانده شده اند.
- همین واژه «ایران» است که در شعر فردوسی به صورت «ایران» و همیشه با «ایران» و پس از آن می آید:

- ۵۲ - جلد دوم، ویراسته از کار بلوکه، لندن ۱۹۱۱، صفحه ۶۳ - ۶۴
- ۵۳ - اوکای قآن برهان ۱۳۹ هجری بزرگگشته است.
- ۵۴ - صفحه ۴۵۳، ۵۵ - صفحه ۴۷۷، ۵۶ - صفحه ۹۹۷
- ۵۷ - صفحه ۲۶۱۸، نتیجه با بیت دوم پس از آن.
- ۵۸ - صفحه ۲۸۲۳، ۵۹ - صفحه ۲۶۰
- ۶۰ - دست به «ایره» در فرود زبان آری «ایران» iron می شود.
- ۶۱ - در پهلوی اشکانی «ایران و آریان».

- «تو فرزند اوئی نساخی نزا پسر ایران و ایران شده پادشاه»^{۴۳}
- «تو را پاک زده ان بر او برگاشت بد او ز ایران و ایران بگشت»^{۴۴}
- «به ایران و ایران و روم آگه است که شیروی بر تخت شاهنشاهی است»^{۴۵}
- «چو ایران و ایران به ما رام گشت همه کام بهرام شکام گشت»^{۴۶}
- «به ایران و ایران برش دسترس به شاهی میدانش ایاز گس»^{۴۷}
- «به ایسرا و ایران و هندوستان جهان ترک و تاروم و جادوستان»^{۴۸}
- «به ایران و ایران تو دانستی همان پسر زبان یو یوانازی»^{۴۹}

«شاهنشهی سر بسر آورد راست که ایران و ایران سرسراسر مر است»^{۵۰} همچنان که ما همین خوشبخت «ایران» یا «ایران زمین» (زمین آریانیها) با «ایرانشهر» (کشور آریانیها) یا «آزادیوم» (سرزمین آزادگان)^{۵۱} خوانده ایم. آریاییان هند نیز سرزمین خود را «آریه» و «آریه» نامیده اند که هندوستان و معنی آن «سرزمین آریا» است.

«آریه» یا «ایریه» در واژه های فارسی «ایرمان» «همان» (اوستایی «ایریمن» aryaman، سکریت aryaman) و «ایرج»^{۵۲} و «الان»^{۵۳} باز مانده است. در میان نامهای ایرانیان باستان که در نوشته های منابعی دیگر بویژه یونانیها و رومیها یاد شده نامهای دیده می شود که با واژه «آریا» آغاز شده است و از آنهاست نام سه پسر داریوش بزرگ: اریاییگس Ariabages، اریامنس Ariamenes، اریومردوس Ariomardos که نخستین و دومین در زمان برادر خود خشایارشا از دریاالارن و سومین در همان روزگار از فرماندهان ارتش ایران بود. همچنین اریاراتش Ariarathes یا اریانیس Ariaspes پسر اردشیر دوم و اریومرزس Ariomarztes پسر داریوش سوم. پیش از این نام «ایرمانه» پدر نیای داریوش بزرگ را نیز یاد کردیم. پس نام گروهی از هخامنشیان با واژه «آریا» آغاز می شد.^{۵۴}

در میان نامهای کهن ایرانی «اری مهر» Arimihr را می بینیم و آن نام مردی است که شاپور دوم (دوالاکاناف) شاهنشاه ساسانی او را به سفارت نزد پوپاپتوس امپراطور روم فرستاده است.^{۵۵} فردیناند یوست معنی این نام را «مهر آریائی» می داند. نیز از همین نامهاست «مهر اریک»^{۵۶} (مهر + اریا)

- ۶۲ - صفحه ۲۸۹۳
- ۶۳ - صفحه ۲۳۰۴، در متن شاهنامه «گکشت» جای بند است.
- ۶۴ - صفحه ۲۹۱۲، ۶۵ - صفحه ۲۹۱۷، ۶۶ - صفحه ۲۸۶۲
- ۶۷ - صفحه ۲۸۶۲، ۶۸ - صفحه ۲۸۱۹، ۶۹ - صفحه ۲۸۱۹
- ۷۰ - نیز بر سر دیواره ورد با «مسته مرده» به گوش طبری کهن «ایریه یوم» (= فارسی «ایران یوم» در شاهنامه «برویوم ایران») نگاه کنید به «تاریخ طبرستان» از مهردادالدین مستغانف، تهران ۱۳۲۰، جلد اول، صفحه ۱۳۹
- ۷۱ - شاید «آریا یوم» که صورت اوستایی این نام است در پهلوی «ایریو» و سپس «ایرج» خوانده شده باشد.
- ۷۲ - نام یک تیره از ایرانیان قفقاز و همچنین نام سرزمین آنان است و صورت کهن آن Aryana گمان می شود.
- ۷۳ - نام وادراواته داریوش بزرگ، پسر اریابوس Artabanos نیز بوده است.
- ۷۴ - نگاه کنید به Irminiches Namenbuch، صفحه ۲۲ - ۲۶ و به «تاریخ ماغناهی هخامنشی» از ا. ا. اوستا، ترجمه استاد دانشمند آقای دکتر محسن مقدم، تهران ۱۳۴۰
- ۷۵ - Irminiches Namenbuch، صفحه ۲۶ و صفحه ۲۰۴

این واژه در زبانهای پهلوی ساسانی، پهلوی اشکانی، اوستایی، فارسی باستان، سنسکرت به ترتیب به صورتهای «متر»، «مهر»، «متره» mithra، «مه» msa و «متره» mithra و «متره» mitra، میترا mitra بکار میرفت.

در فرهنگهای فارسی «مهر» به معنی «آفتاب»، «دوستی»، «دشمن»، «رحم» است و همچنین نام ماه هجرت هرسال و نام روز شانزدهم هرماه است و نام فرشتهای است که مکرل به مهر و محبت که تغییر امور و مصالحی که درام مهر و روز مهر باشد به او متعلق است و حساب و شمار خلق از توابع و عقاب بدست اوست و نیز به معنی قیامت زینبی است که بر سر چتر و علم نصب می کنند. محمود سعد سلمان در دو بیت زیر «مهر» را به چند معنی آن با واژههای «مهربان» و «مهرگان» که جزء نخستین آنها همان «مهر» است آورده است:

روز مهر و ماه مهر و جشن شرح مهرگان مهر بفرای ای نگار مهر چهر مهربان
«مهربانی کن به جشن مهرگان و روز مهر مهربانی به به روز مهر و جشن مهرگان»
آگاهیاتی که از دینهای زرتشتی و برهمنی داریم و بررسیهایی که در نوشتههای دانشمندان قدیم است چنین گواهی میدهد که «مهر» در روزگار کهن یکی از پروردگاران بزرگ آریانیهای آسیا بود.

چون در گاهان (سرودهای زرتشت) سخنی از پرستش و ستایش مهر و خداپایان آریایی دیگر دیده نمیشود دانشمندان گمان می کنند که زرتشت که بکتایرست بود و تنها آهورمزده را درخور پرستش می دانست پروردگاران کهن را از پایگاه، والای مریستان فرود کشیده است.

در بحثهای دیگر اوستا که دانشمندان آنها را از سخنان خود زرتشت نمی دانند «مهر» را به عنوان یک «ایزد» (فرشته) یک ایزد بزرگ و برجسته می نامیم. برتر از او همه ایزدان هفت امشاسپند (ملائکه کروی، ملائکه مقربین) و بالاتر از آنان خود آهورمزدا جای دارد. یکی از سرودهای بزرگ اوستا (مهر یشت) به نام مهر و در ستایش مهر است. در آغاز این سرود آهورمزدا به زرتشت می گوید آنگاه که من مهر را آفریدم او را همچیند خویش درخورد پرستش و نیایش آفریدم. این سخن نااندامی پایگاه والای مهر را در دیده زرتشتیان نشان می دهد ولی برای این که عقاید آنان را بزرگوار و بهتر بدانیم شایسته است که سراسر این سرود شیرین و پاکیزه را بخوانیم.

تا زمان ارضیر سوم (۵۰۴ تا ۳۹۵ پیش از میلاد) در نوشتههای شاهنشاهان هخامنشی بادی از «مهر» دیده نمی شود ولی این پادشاه در چند نوشته خود پس از آهورمزدا و اناهیتا (ناهدی، ایزد آب) از او نام می برد و بشمار نیز به تهنائی از او یاد می کند^{۷۶}. در این نوشتهها او یادآور می شود که آنچه او ساخته است به خواست آهورمزدا و اناهیتا و مهر ساخته است و آرزوی می کند که آنان او را آنچه را که او ساخته است بیابند.

پس از او در نوشته ارضیر سوم بر تخت جمشید چنین می خوانیم:

«آهورمزدا و بیگ (خداوند) مهر مرا و سرزمین مرا و آنچه من ساخته ام بیابند».

۷۶ - در نوشتههای فارسی باستان به صورت از این واژه دیده شد است ولی صورت اصلی آن در آن زبان «مه» است.

۷۷ - این نوشتهها در دیوناگری Boghāz Kōy (۱۰۰ کیلومتری جاور انکارا پاتنت ترکیه) پیدا شد و در سال ۱۹۱۳ میلادی B. Hromny دانشمند چکسلواکی به خواندن خط آنها کوشش کرد و با این کاشف یک پادشاهی بزرگ آریایی (دیونامون چهارم سده پیش از مسیح) که بساخته آن همین «دیوناگری» کنونی به نام Hatushash بود شناخته شد و روشن تازه ای بر آگاهیهای آنتونیان از زبانها و فرهنگ و دین آریاییان نامت.

۷۸ - در نوشتههای درخشان درباره دینان یک گانه سنگی. در این نوشته کوتاه او می گوید «مهر (Mitra) مرا بیابد» و نه از آهورمزدا و نه از اناهیتا نامی نمی برد.

چنان که دیده می شود در این نوشته نامی از «اناهیتا» برده نشده و «مهر» عنوان «بغ» دارد.

«میترا» در سنسکرت به معنی «دوستی» است و «مهر» در فارسی و پهلوی این معنی کهن خود را نگاه داشته است.

«متره» در اوستا ایزد روشنائی است و ازینرو از دیرباز به معنی «خورشید» نیز بکار رفته است.

معنی دیگر «متره» در اوستا پیمان و میثاق و عهد است و در آن کتاب «پیمان شکن» «مترودوک» mithra drug (دروغ گوینده به مهر) خوانده شده است. این واژه را به همین معنی ولی به صورتهای «متره دروژ» یا «مهر دروژ» mihrodruzh «متران دروژ» یا «مهران دروژ» در نوشتههای پهلوی ساسانی و به صورت «مهر درویش» در نوشتههای فارسی زرتشتی داریم. بشمار نیز «متره» در گاهان به معنی «وظیفه دینی» آمده است.

چون گفتنی درباره «مهر» در دین و ادبیات ایران عهد فراوان است و این گفتار جای گفتگو و بررسی در دنیا و ادبیات کهن نیست به همین اندازه بسنده می شود.

چنان که پیش از این یاد شد جشن بزرگ «مهرگان» نام خود را از «مهر» دارد. این جشن نخست در یک روز، روز مهر (شانزدهم) از ماه مهر گرفته می شد و سپس تا نام روز (بیست و یکم) از آن ماه کشیده شد و مدت آن شش روز گردید. درام جشنهایی که روز و ماه آنها بشمار دارد این بودند «گان» دیده می شود مانند «مهرگان» در روز تیر (سیزدهم) از ماه تیسر و «هسنگان» یا «بهمنجسته» در روز بهمن (دوم) از ماه بهمن.

واژه «مهر» در «مهربان» (کسی که دوستی و پیمان را حفظ می کند) نیز دیده می شود. «مهر» در بسیاری از نامهای ایرانی نیز دیده می شود مانند: «مهراب»، «مهر آذر»، «مهر آراد»، «مهراد شیر»، «مهرابی»، «مهران»، «مهران ستاد»، «مهر ستاد»، «مهران گنبد»، «مهر آویز»، «مهربان»، «مهربانو»، «مهر بزیق»، «مهر بزرگ»، «مهربنداد»، «مهربان»، «مهر پیروز» یا «مهر پیروز»، «مهر چهر»، «مهر خسرو»، «مهر خواستی»، «مهر داد»، «میلاد»، «مهر دان»، «مهر دخت»، «مهر زاد»، «مهر سوز»، «مهر شاه»، «مهر شاپور»، «مهرک»، «مهر ماه» یا «مهرمه»، «مهر مردان»، «مهر نرسی»، «مهر نگار»، «مهر نوش»، «مهر و آرز (مهر آرز)، «مهر وی»، «مهرویه» (مهرینه)، «مهر هژمزه»، «مهر یار»، «مهر یزد»، «آدمهر»، «ایدمهر»، «آزاد مهر»، «برز مهر»، «بزرگ مهر» (بوزرجهر)، «بندامهر» یا «وندامهر»، «دادمهر»، «زاد مهر»، «زده مهر».

«مهر» خود به تنهایی نیز از نامهای مردان بوده است^{۷۹}.

در روزگار هخامنشیان، حتی در زمان خود کوروش، ایرانیانی را می شناسیم که نام آنان واژه «مهر» (mra, mithra, mitra) را در سبزه دارد. یکی از آنان افسری است هخامنشی

ناروش بزرگ به نام «وهومه» Vahumia (سفراسی) «بدهر»، «مهرویه»، «مه» «مهرینه».

این نام یگانه نامی است که با واژه «مهر» در نوشتههای فارسی باستان یافته است ولی در نوشتههای یونانی نامهای گرومی از ناموران آن روزگار را می بینیم که «مهر» در آنها بکار رفته است. در زیر چند نمونه (به همان صورت که در نوشتههای یونانی آمده است) آورده می شود:

میتروپاتس Mithrobatas (به فارسی «مهر باد»، «مه» «مهر باد»؛ مهر یابنده، یابنده مهر)، میتراداتس Mithradates، میتراداتس Mitradates، میتراداتس Mithradates (به فارسی «مهر باد»، «مه» «مهر باد»؛ میترا فرانس Mitrafarnes

۷۹ - چند نام را از صورت کهن به فارسی برگردانده ایم.

۸۰ - نگاه کنید به «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» از «طبرانی» در «مهرنامه» تهران ۱۳۳۳،

مجموعه های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ و «الفهرست» از «ابن ندیم»، ترجمه «رحمة الله علیه»، تهران ۱۳۴۳، صفحه ۵۹۴-۵۹۵.

۸۱ - میرزا از ارضیر دوم هخامنشی و داماد داریوش سوم هخامنشی و چند شاهنشاه اشکانی نیز این نام را داشته اند.

(= فارسی «مهرقره» ، میتراش Mitrans (= فارسی «مهران») ، سیرومیتس Siromitres ، اسپامیتس Aspanitres ، ایامیتس Ithamitres ، رتومیتس Reomitres ، هیرامیتس Hiramitres .

در نوشته‌های کهن دیگر نه زبانه‌های پهلوی و لاتین و رومی و برخی از زبانهای دیگر نیز از اینگونه نامها دیده شده‌است.^{۹۲}
از آنچه گذشت به نظر نگارنده پرازنده‌ترین معنی برای عنوان «آریامهر» «خورشید آریاء» است .

لقب نهادن يك آئين بسیار کهن ایرانی است

اینک بنویسیم که لقب نهادن يك آئين ایرانی است یا نه و اگر هست پیشینه آن چیست . کتاب «مجله‌التواریخ و القصاص» که در سال ۵۲۰ هجری نوشته شده‌است^{۹۳} بانی یا عنوان «اندر لقب پادشاهان عجم و شهرهای مشرق و بعضی از هند و زمین مغرب و القاب خلفا و اسلامین بعد از رسول علیهم‌السلام» دارد که در آغاز آن چنین آمده‌است :

« بدان که پیغمبران را و پادشاهان و بزرگان^{۹۴} را هر جایگاه بیرون از نام به لقب خوانده‌اند ، بعضی تعظیم را و بعضی آن که در الفاظ مردمان روان گشتی و بدان معروف بودندی و هنوز از آن صفت بعضی بر شوق مانده‌است و بعضی در این ایام دیگر نوع گویند امت پارسیان از عهد گیومرت تا پردرد شهزاد (هسار پادشاهی را) به لقبی خواندند بیرون از چنین که شهزاد و شاه و شهبان و خدایگان و خسرو و غیره [و] من آن را در این جدول جمع آوردم تا آسان باشد .

آنگاه در جدولی نام چهل و هفت پادشاه ایران را (از گیومرت تا یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی) آورده و در برابر هر يك لقب او را یاد کرده‌است . در برابر نام هفت پادشاه نوشته است «هیچ» یعنی لقب نداشته‌اند.^{۹۵}

در کتاب گزینهای دیگری نیز که پیش از «مجله‌التواریخ و القصاص» نوشته شده‌است لقبهای پادشاهان ایران (از گیومرت تا یزدگرد سوم) در يك فصل ویژه یاد شده‌است . این کتاب «مفاتیح‌العلوم»^{۹۶} است از ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی ، دانشمند نامی سده چهارم هجری . او لقبهای شصت و دو تن از پادشاهان را داده و آنان را به چهار طبقه (پیشدادیان ، کیان ، اشکانیان ، ساسانیان)^{۹۷} بخش نموده و معنی بسیاری از لقبها را (به عربی) و نیز گاهی سبب نهادن آنها را یاد کرده‌است . افسوس که به جای برخی از لقبها ترجمه آنها را به عربی نداده‌است . او دربارهٔ افراسیاب می‌گوید که لقب ندارد زیرا از پادشاهان ایرانیان نبود.^{۹۸} اوردن نام بیرونی هم در «آثارالباقیه»^{۹۹} در سه جدول جداگانه^{۱۰۰} نام شصت و پنج تن از پادشاهان ایران را از گیومرت تا یزدگرد سوم آورده و در برابر هر يك لقب او را یاد کرده‌است .

- ۹۲ - نگارنده به دشمنانه بودن نگارنده لقبهای کهن فارسی و عربی را نیز دیده‌است .
- ۹۳ - تهران ۱۳۱۸ ، صفحه‌های ۴۹۶ تا ۴۹۰ .
- ۹۴ - در متن «مجله‌التواریخ و القصاص» است .
- ۹۵ - در باب نام «مجله‌التواریخ و القصاص» نیز لقبهای برخی از پادشاهان ایران یاد شده‌است .
- ۹۶ - تألیف ۱۳۴۶ ، فصل اول از باب ششم ، در ضمن «فرهنگ سواد الفرس و القاصم» (برادر گزین تاغان ایران و لقبهای ایشان) ، صفحه‌های ۶۳ - ۶۵ .
- ۹۷ - در متن «مفاتیح‌العلوم» ، پیشدادیان ، اشکانیان ، اشکانیان ، ساسانیان .
- ۹۸ - چنان که پیش از این خواهیم دید برخی از نام‌نویسان که پیش از خوارزمی به جهان آمده‌اند از این بخش کتاب او بهره بر گرفته‌اند .
- ۹۹ - تیسریک ۱۹۲۳ .
- ۱۰۰ - در صفحه‌های ۹۰۳ تا ۹۰۵ گیومرت تا مارا بن باردا ، صفحه ۹۰۳ اشکانیان ، صفحه ۹۰۵ - ساسانیان .

در دفتر دوم «روایات داراب هرمزبهار» که در سده یازدهم هجری گردآوری شده^{۱۰۱} نیز در پنج جدول جداگانه لقبهای پادشاهان ایران از گیومرت تا یزدگرد سوم آمده‌است . عنوان این جدولها به ترتیب چنین است : طبقه اول پیشدادیان ، طبقه دوم کیان ، طبقه اشکانیان رومی ، طبقه سوم اشکانیان ، طبقه چهارم ساسانیان . سه جدول نخست هفت ستون دارد با عنوانهای : نامها ، نام پدران ، لقبها ، اثرها ، سکنها ، مدت پادشاهی ، پیغمبران . جدول چهارم سه ستون دارد با عنوانهای : نامها ، نام پدران ، مدت پادشاهی . جدول پنجم پنج ستون دارد با عنوانهای : نامها ، نام پدران ، سکنها ، لقبها ، مدت پادشاهی^{۱۰۲} .

برخی از این لقبها در بردارای از کتابهای فارسی و عربی دیگر بویژه تاریخها و همچنین در متنهای پهلوی نیز تک تک یاد شده‌است .

فرزیر نخست نامها و لقبهای پادشاهان ایران از گیومرت تا یزدگرد شهزاد از روی چهار کتاب بالا که به نشانه‌های کوتاه «مخ» (مجله‌التواریخ و القصاص) ، «مف» (مفاتیح‌العلوم) ، «آ» (آثارالباقیه) ، «ر» (روایات داراب هرمزبهار) نموده خواهد شد آورده و سپس آنچه دربارهٔ هر لقب در این کتابها و کتابهای دیگر آمده است یاد می‌شود :

پیشدادیان

۱	گیومرت ^{۱۰۳}	گشاه ، گرشاه ^{۱۰۴}
۲	اوشنگ ^{۱۰۵} ، هوشنگ	پیشداد ^{۱۰۶}
۳	طهمورت	زناوند ^{۱۰۷} ، دیوبند ^{۱۰۸} ، نجیب ^{۱۰۹}
۴	جم ^{۱۱۰}	شید
۵	ضحاک ^{۱۱۱} ، اژدهاک ^{۱۱۲}	بیوراسب
۶	فریدون ^{۱۱۳}	فَسْرَخ ، داد ^{۱۱۴} ، مؤید ^{۱۱۵}
۷	ایرج ^{۱۱۵}	گرپید ^{۱۱۶}
۸	منوچهر	بیروز ^{۱۱۷} ، کینهکش ^{۱۱۸}

- ۹۱ - سنی ۱۹۲۲ ، صفحه ۴۳۳ - ۴۲۸ .
- ۹۲ - نام آورده‌اند که متن جای این کتاب غلط فراوان دارد .
- ۹۳ - مف : «گیومرت» .
- ۹۴ - این صورت در آ آمده‌است . ر به جای این لقب «پیشداد» دارد که لقب هوشنگ است به گیومرت .
- ۹۵ - این صورت در مف و آ آمده‌است .
- ۹۶ - ر : «دیوبند» . گویا رونویسگر لقبهای هوشنگ و طهمورت را به جای یکدیگر نوشته‌است .
- ۹۷ - آ : «زیاونده» . مخ : «زناوند» .
- ۹۸ - این لقب تنها در مخ آمده‌است .
- ۹۹ - این لقب تنها در مف آمده‌است . ر به جای این سه لقب «پیشداد» دارد .
- ۱۰۰ - ر : «جشید» .
- ۱۰۱ - در صف «بیوراسب» نام و «ضحاک» لقب است . در آ «ضحاک» و «بیوراسب» هر دو نام و «اژدهاک» لقب است . در مخ و ر «ضحاک» نام و «بیوراسب» لقب است .
- ۱۰۲ - مف و آ : «فریدون» .
- ۱۰۳ - «فَسْرَخ» و «داد» تنها در مخ یاد شده‌است .
- ۱۰۴ - چنین است در مف ، آ : «مؤید» . ر : «مؤید» .
- ۱۰۵ - نام و لقب این پادشاه در مخ و ر نیامده‌است .
- ۱۰۶ - آ و مف : «سمنش» .
- ۱۰۷ - چنین است در آ ، مف : «بیروز» . ر و مخ ندارد .
- ۱۰۸ - چنین است در ر . مخ : «کینهکش» که به گمان غایب روان بهار شاید «کینه‌تور» در نوشته باشد .

۹	افراسیاب ^{۱۱۹}	جهانگیر، ودکر (بدگتر) ^{۱۱۰} ، میداگر ^{۱۱۱}
۱۰	نوذر ^{۱۱۲}	آزاده ^{۱۱۳}
۱۱-۱۲	زاب وگرشاب ^{۱۱۴}	دو ابار ^{۱۱۵}

کیان

۱۳	کیسان ^{۱۱۶}	اول ^{۱۱۷}
۱۴	کینکوس	نمره ^{۱۱۸} ، وشره ^{۱۱۹} (پنجخیره)
۱۵	کیشرو	همایون ^{۱۲۰}
۱۶	کیهراسپ ^{۱۲۱}	آزادبره ^{۱۲۲} ، بلخر ^{۱۲۳} ، مؤبد ^{۱۲۴}
۱۷	کیگشتاب ^{۱۲۵}	هیرید ^{۱۲۶} ، ودههر ^{۱۲۷} (بندپهر)
۱۸	کیاروشیر ^{۱۲۸}	دراز آنکل ^{۱۲۹}
۱۹	همای ^{۱۳۰}	چهر آزاد ^{۱۳۱}
۲۰	دارا ^{۱۳۲}	وزرگ ^{۱۳۳} ، بزرگ ^{۱۳۴}
۲۱	دارا بیندار ^{۱۳۵}	کوچک ^{۱۳۶}

- ۱۰۹- صف: «افراسیاب التترکی»؛ در آ نام این شاه «توز التترکی» لقب او «افراسیاب» بادشاهت.
 ۱۱۰- «جهانگیر» و «ودکر» آنها در مع یاد شهادت.
 ۱۱۱- این لقب تنها در بر آمده است.
 ۱۱۲- T نام لقب این پادشاه یا ندارد.
 ۱۱۳- مع: «گپشت»؛ و: «گرتند».
 ۱۱۴- در مع تنها نام «زابه» آمده و لقب او «دوهاسپ» است؛ در و «دوهاسپ» جدا از «گرشاب» یاد شده و لقب او «مادگر» است و در جای لقب گرشاب نوشته شده «معلوم نیست»؛ آ: «زاب بن هاسپین... وگرشاب وهو نام بن تریمان بن...»
 ۱۱۵- صف: «درفان بالترکیم»؛ آ: «ترکیکان».
 ۱۱۶- مع: «قداد».
 ۱۱۷- مع: «کی»؛ و: «میدانش» (میدانش)، «اول» ترجمه «توزم» یا «توز» بهلولی است یا ترجمه «صفت» و «صفتین»
 ۱۱۸- چنین است در آ و صف.
 ۱۱۹- چنین است در مع؛ و: «دوخرد» که تصحیف همان «دوخرد» است.
 ۱۲۰- مع: «اندروای»؛ و: «اندروی» که تصحیف همان «اندروای» است.
 ۱۲۱- و: «هراسپ»؛ مع: «هراسپ».
 ۱۲۲- چنین است در مع.
 ۱۲۳- در آ و صف یاد شهادت.
 ۱۲۴- در بر یاد شهادت.
 ۱۲۵- صف و آ: «کیشتاب»؛ مع و و: «گشتاب».
 ۱۲۶- چنین است در و؛ صف و آ: «هیرید»
 ۱۲۷- تنها در مع آمده است.
 ۱۲۸- و مع: «همین»؛ آ: «کی ارشیر» همین استنداریان شادان»؛ صف: «کیاروشیر وهو همین استنداریان وکان پیشتر یزدین الاسیر» (به این فرد نام آمده مرشد).
 ۱۲۹- آ و صف: «طویل الباع»؛ و: «اروشیر»
 ۱۳۰- صف: «همای»؛ مع: «همای»؛ آ: «همای»؛ مع: «سیرانشخت»
 ۱۳۱- مع: «همای»
 ۱۳۲- مع: «داراب»؛ آ: «دارا براروشیر»؛ و: «دارابین»
 ۱۳۳- چنین است در مع.
 ۱۳۴- چنین است در و؛ آ و صف: «کیور»
 ۱۳۵- مع: «دارای»؛ و: «دارای»؛ داراب»
 ۱۳۶- چنین است در مع و و؛ آ و صف: «تانی» (توز)؛

اشکانیان ۱۳۷

۲۲	اشکندر ^{۱۳۸}	ویران کره ^{۱۳۹}
۲۳	اشکانین دارا ^{۱۴۰}	جوشند ^{۱۴۱}
۲۴	اشکانین اشک ^{۱۴۲}	اشکان
۲۵	شاپور ^{۱۴۳}	زکریا
۲۶	هرام	جودرز ^{۱۴۴}
۲۷	نرسی	نیو ^{۱۴۵}
۲۸	هرمز	سالار
۲۹	بهرام	روشن
۳۰	فیروز ^{۱۴۶}	بلاد (۳)
۳۱	گسری ^{۱۴۷}	ترانه ^{۱۴۸}
۳۲	نرسی	شکاری
۳۳	اردوان	اقدم ^{۱۴۹}

ساسانیان

۳۴	ارشیر ^{۱۵۰}	باپگان ^{۱۵۱}
۳۵	شاپور ^{۱۵۲}	نبرد ^{۱۵۳}
۳۶	هرمز ^{۱۵۴}	خردانه ^{۱۵۵}

- ۱۳۷- چنان که در بالا یاد شد در میان اصولی «کیان» و «اشکانیان» یک جدول با عنوان «طبقه اشکندر نرسی» دارد و در آن نام «اشکندر» و دو «پطلمیوس» یاد شهادت؛ همین چنان که پیش از این یاد شد در این کتاب گفتهای پادشاهان اشکانی داده شهادت؛ مع نیز از اشکانین دارا تا اردوان (آخرین پادشاه اشکانی) را شماره و نیز نام و لقب اشکانیان اینجا از آ و صف آورده می شود.
 ۱۳۸- T: «الاشکندر الرومی»؛ صف: «الاشکندر البانی واسمه بالیونایة الکندروس بن فیلیوس و يقال هو شوالقرین»
 ۱۳۹- چنین است به گمان شادروان بهار ولی در اصل متن مع: «ویران کره»؛ و: «ذوالقرین»
 آ وصف نقلی برای اشکندر یاد کرده اند.
 ۱۴۰- T: «اشک بن اشکان»
 ۱۴۱- T: «جوشند»؛ «جوشند»
 ۱۴۲- T: «اشکانین اشکان»
 ۱۴۳- در هر دو کتاب: «شاپور»
 ۱۴۴- T: «جودرز»؛ «جودرز»
 ۱۴۵- T: «نیو»؛ «کیور»
 ۱۴۶- T: «فیروز بن بهرام»؛ صف نام و لقب این شاه را ندارد.
 ۱۴۷- T: «گسری بن فیروز»؛ صف: «بهرام» و او را بر بهرام نوم شده است.
 ۱۴۸- صف: «ترانه»؛ آ: «ترانه»
 ۱۴۹- چنین باید باشد به گمان درست شادروان بهار زیرا که در زبان پهلوی «ایدم»؛ «اقدم» به معنی «آخرین» است ولی در اصل متن مع «اقدم» آمده است؛ آ: «آخر»؛ صف: «آخر» (آخر)
 ۱۵۰- آ و صف: «ارشیرین پاک»؛ مع: «ارشیر پاک»؛ و: «اروشیرین ساسان»
 ۱۵۱- مع: «باپگان»؛ آ و صف: «بایگان» ولی در آ افزوده شهادت؛ و در بعضی باجمعی گفته ملک النرسی»؛ و: «بایگان گویند»
 ۱۵۲- T و صف: «شاپور»
 ۱۵۳- T: «نبرد»؛ مع: «شاپورشاه»؛ و: «اخند»
 ۱۵۴- مع: «هرمز»
 ۱۵۵- آ و صف: «هژورم»؛ و: «هرمزداش»

۳۷	بهرام	برديار ۱۵۶
۳۸	بهرام دوم ۱۵۷	شاهنده ۱۵۸
۳۹	بهرام سوم ۱۵۹	سكانشاه ۱۶۰
۴۰	ترسی ۱۶۱	نخجیركان ۱۶۲
۴۱	هرمز ۱۶۳	كوهه ۱۶۴
۴۲	شاپور ۱۶۵	هویتنا ۱۶۶
۴۳	اردشیر ۱۶۷	نیکوکار ۱۶۷
۴۴	شاپور پسر شاپور ۱۶۸	شاپورالجنون ۱۶۹
۴۵	بهرام ۱۶۹	كرمانشاه ۱۷۰
۴۶	یزدگرد ۱۷۱	دفتر ۱۷۱، بزگور ۱۷۳
۴۷	بهرام ۱۷۲	گور ۱۷۴
۴۸	یزدگرد ۱۷۳	سیاهدوست ۱۷۵
۴۹	هرمز ۱۷۴	فرزانه ۱۷۶
۵۰	فیروز ۱۷۷	مردانه ۱۷۸
۵۱	بالاش ۱۷۹	گراشاه ۱۸۰
۵۲	قباد ۱۸۱	نیکرای ۱۸۱

۱۵۶- صف: «بودیار»؛ آ: «وردجان»؛ «وردخاز»؛ مع: «هیج»؛ ر: «معلوم نیست».
 ۱۵۷- آ و ع و ر: «بهرام بن بهرام»؛
 ۱۵۸- آ: «شاهنده»؛ مع: «هیج»؛ ر: «خال»؛ (بسی یاد شده است).
 ۱۵۹- صف: «بهرام بن بهرامان»؛ ر: «بهرام بن بهرامیان»؛ آ: «بهرام بن بهرام»؛
 ۱۶۰- صف: «سگستان‌شاه»؛ ر: «نست‌کاه» که تصحیف «سگانشاه» است.
 ۱۶۱- مع: «ترسی» و «هرمز»؛
 ۱۶۲- صف: «نخجیركان»؛ مع: «هیج»؛ ر: «خال»؛
 ۱۶۳- مع: «هرمز»؛
 ۱۶۴- مع: «هیج»؛ ر: «خال»؛
 ۱۶۵- آ: «شاپور بن هرمز نوالاکان»؛ صف: «شاپور»؛ ... و هوالدی سنده‌المرن نوالاکان
 ۱۶۶- صف: «هویتنا»؛ مع: «هویه‌سیاه»؛ آ: «هویه‌سیاه»؛ ر: «نوالاکان»؛
 ۱۶۷- آ و ع و ر: «جنیل»؛
 ۱۶۸- آ و ع و ر: «شاپور بن شاپور»؛ ر: «شاپور بن شاپور»؛ مع: ندارد.
 ۱۶۹- چنین است در آ و ع و ر: «خال»؛
 ۱۷۰- بر هر چهار کتاب: «مردنه»؛
 ۱۷۱- صف: «ورز»؛ مع: «قره» و «گمان دست خاندوان بهار»؛ «قره» است از بهای «ورز» یا «قره» به معنی «قره»؛ آ و ر ندارد؛
 ۱۷۲- ر: «بزگور»؛ آ: «اتیر»؛
 ۱۷۳- صف: «چوره»؛ ر: «بهرام‌گوره»؛
 ۱۷۴- آ و ع و مع: «مردنه»؛
 ۱۷۵- مع: «تیر» (ترج)؛ آ: «مناجوست»؛ ر: «الترسی»؛
 ۱۷۶- نام این پادشاه تنها در ع و ر آمده است و وقت او تنها در ع و ر درجای لقب او «خال» دارد.
 ۱۷۷- مع: «فیروزالاش» (شاید «فیروز و لاش»)؛ آ: «فیروز بن بهرحره»؛
 ۱۷۸- مع: «ایرو»؛ ر: «خال»؛
 ۱۷۹- مع: ندارد؛ ر: «بالاش»؛
 ۱۸۰- صف: «كرمان‌شاه»؛ ر: «خال»؛
 ۱۸۱- مع: «گوانین امان‌دین»؛ ر: «دشت‌نیش»؛ آ: «بسی از یاد کردن این لقب در برابر نام «قباد بن فیروز» نوشته «الی ابنی فیالدین خلیج» و پس از جاماسبی بار نام «قباد بن فیروز» و «درواز آن ازروه است «آینه» (زیرا قباد پسر جاماسبی دوباره به تخت نشست) و آنکاد لقب او را «زینق» یاد کرده است.

۵۳	جاماسب ۱۸۳	نیکار بن ۱۸۳
۵۴	خسرو ۱۸۴	اوشروان ۱۸۵، نادگر ۱۸۶
۵۵	هرمز ۱۸۷	نورثزاد ۱۸۸
۵۶	خسرو ۱۸۹	ایرویز ۱۹۰، الملک‌الغریز ۱۹۱
۵۷	قباد ۱۹۲	شیرویه ۱۹۳
۵۸	اردشیر ۱۹۳	کوچک ۱۹۴
۵۹	شهریار ۱۹۵	خسروهان ۱۹۶
۶۰	خسرو ۱۹۷	کوتاه ۱۹۸
۶۱	یوزان ۱۹۹	هیخیر ۱۹۹
۶۲	فیروز ۲۰۰	حوسدین(۲) ۲۰۰
۶۳	خوشید ۲۰۱	آزرمیدخت ۲۰۲
۶۴	فرخزاد ۲۰۳	بختیار ۲۰۴
۶۵	یزدگرد ۲۰۵	* اقدام‌شاه ۲۰۶

تتاله دارد

۱۸۲- آ و ع: «جاماسب»؛ مع و ر نام و لقب این پادشاه را ندارد.
 ۱۸۳- آ: «سکابویه»؛ «سکابوی»؛
 ۱۸۴- صف: «کسری»؛ آ: «کسری اوشروان»؛ مع: «اوشروان»؛ ر: «اوشروان»؛
 ۱۸۵- این واژه به عنوان لقب تنها در ع آمده است.
 ۱۸۶- مع: «نادگر و عادل»؛ صف و آ: «الملک‌العادل»؛ ر: «حاج هرود لقب «کسری»»؛
 ۱۸۷- مع: «هرمز»؛
 ۱۸۸- آ: «بولزاد»؛ ر: «نورثزاد»؛
 ۱۸۹- آ و ع: «کسری»؛ ر: «ایرویز»؛
 ۱۹۰- آ و ع: «ایرویز»؛ ر: «خسرو»؛
 ۱۹۱- مع و ر: ندارد؛
 ۱۹۲- ر: «شیرویه»؛
 ۱۹۳- مع: «شیروی»؛ ر: «قاده»؛
 ۱۹۴- مع: «هیج»؛ ر: «نیکوکار» که لقب اردشیر دوم است.
 ۱۹۵- نام و لقب این پادشاه تنها در آ یاد شده است.
 ۱۹۶- در ع: آ: «خرمان»؛
 ۱۹۷- آ: «کسری بن قباد بن هرمز بن کسری ایرویز»؛ صف: «کسری بن قباد بن هرمز بن اوشروان»؛ مع و ر نام و لقب این شاه را ندارد. در «خرمان» با لقب «خسرو» پس از «فرخزاد بن پرویز» یاد شده است.
 ۱۹۸- مع: «هیخیر»؛ ر: «توران‌بخت»؛
 ۱۹۹- مع: «بویان‌بخت»؛ آ و ع و ر: «سینده»؛ ر: «سینده»؛ گمان می‌شود که «سینده» ترجمه «چین» «هیخیر» باشد. در نظر گرفته شود و از فارسی «چیر»؛ «حمت» و «بیره» و «صفت»؛ «حیر» (مؤ: خوب)؛ «چیر»؛
 ۲۰۰- نام و لقب این پادشاه تنها در آ یاد شده است.
 ۲۰۱- آ و ع: «آزرمیدخت»؛ ر: «آزرمیدخت»؛
 ۲۰۲- آ و ع: «العادل»؛ «عادل»؛ ترجمه «آزرمیدخت» است به ع و ر. از نظر نگارنده فارسی «آزرم» به معنی «عادل» است.
 ۲۰۳- مع: «خراد» و «بیکران»؛
 ۲۰۴- مع: «هیج»؛ آ: «یزدگرد»؛ ر: «بختنده»؛
 ۲۰۵- آ و ع و مع: «یزدگرد»؛
 ۲۰۶- مع: «دبخت» و «بخت»؛ آ و ع: «الملک‌الآخر» که گویا ترجمه «اندم‌شاه» است.
 ر: «خال»؛ در جدول گفته ر این نامها و لقبها نیز دیده می‌شود: «شمیران پشاورمشر» لقب او «قرامیر»؛ «خراد پشایرویز» لقب او «خسرو»؛

تیرتیش

شماره پسران

علی اکبر علایی
عضو انجمن نشرشای ایران و لندن

مقدمه - مقاله ذیل بیا کمک خواهد کرد که تاریخچه پیدایش اقسام تمبر پست و علل اختراع و جمع آوری آن و مخصوصاً تعداد و انواع اقسام تمبرهای پستی ایران را از بدو انتشار تا امروز و همچنین اولین تاریخ بکاربردن تمبر را در دنیا و ایران مورد بررسی قرار دهیم .
تاریخچه پیدایش تمبر - اولین باری که تمبر پست بکار برده شد در سال ۱۸۴۰ میلادی بود . در این سال بود که یک نفر مأمور پست از اهالی انگلستان با اداره پست انگلستان مراجعه کرده و درباره چاپ و بکاربردن تمبر پست پیشنهاد داد . پیشنهاد او به علت تسهیل کارهای پستی مورد قبول واقع گردید . چه تا آن تاریخ مأمورین پست و موزعین نامهها با لشکرات زیادی مواجه بودند زیرا کسانی که نامههایی برایشان میسرید برای شانه خالی کردن از پرداخت اجرت پستی بوسائل گوناگونی متوسل میشدند و در نتیجه گاهی حتی مأمورین پست مجبور میشدند نامههای ارسالی را در نتیجه عدم دریافت حق الزحمه پستمدگان آنها برگردانند . ناگفته نماند که تا قبل از انتشار تمبر پست حق الزحمهها بر حسب طول راه گرفته میشد . در سال ۱۸۴۰ یکم آژوزری کابینه انگلستان موسوم به سرواولندجیل طرح پیشنهادی مأمور پست را دایر بکاربردن تمبر پست بصورت لایحه‌ای بیارلمان انگلستان برد و برای اولین بار نمونه بسیار کوچکی از تمبر را که هر فرستنده نامه میبایست از پست خریداری کند و در پشت پاکت نامه خود بچسباند بنمایشگان ارائه داد این طرح تصویب شد و اولین تمبر دنیا منتشر شد . بهای این تمبر یک پنی بود و روی آن عکس ملکه ویکتوریا گراور شده بود که نمونههای کمیاب و گران قیمت آن اکنون موجود در میان تمبربازان به پنیلاک معروف است (شکل ۱) . اکثر کشورهای جهان مخصوصاً ممالک اروپائی از این ابتکار و اختراع که تسهیلات زیادی در امور پستی فراهم کرده بود استقبال زیادی کردند و ایران نیز که خود زمان مؤسس پست (چاپارخانه) در دنیا بود ۱۹ سال بعد از سایر کشورها در سال ۱۲۴۷ شمسی بچاپ و انتشار تمبر مبادرت ورزید .

بخت قبی درباره تمبر

الف - تمبر قیمتی چه نوع تمبری است - در گرانها شدن تمبرها همیشه دو عامل مهم و اساسی در کار بوده است یکی کمیاب بودن و دیگری سالم بودن آن (سالم بودن تمبر بنادایی آن کمک میکند) تمبر اگر بشکند یا پاره شود و در صورت دنداندار بودن اگر یکی از دندانهایش کنده شود سالم نیست و فاقد همه گونه ارزش است . در نهایت شدن تمبر کمچاپ شدن آن نیز مؤثر است در ضمن هر چه تعداد تمبرهای یک سری تمبر بیشتر باشد ارزش آن سری بیشتر است زیرا



شکل ۱

شکل ۲



جمع آوری و تکمیل این نوع سریها بدین ترتیب متکامل از جمع آوری تمبرهای شورت سری (short - کوتاه) خواهد بود .

ب - اقسام تمبر از نظر دندانها :

۱ - تمبرهای بی دندانها - چنانکه از اسمشان پیداست این نوع تمبرها فاقد دندانها هستند و برش آنها بوسیله قیچی انجام مینماید . انتشار این گونه تمبرها دیگر متروک شده است در ایران نیز اولین بار در سال ۱۳۸۰ مبادرت بچاپ تمبرهای بی دندانها شد (تمبریک) این تمبرها چاپ شمیران (حروف بزرگ) و دارای مهر شیر و خورشید رنگ قرمز میباشد . البته اگر بلوک را که عبارت از تمبرهای چهارتایی بهم چسبیده است و بوسیله قیچی بریده میشود (شکل سه) جزو تمبرهای بی دندانها بحساب میآوریم اولین سری تمبرهای بی دندانها در ایران همان تمبرهای

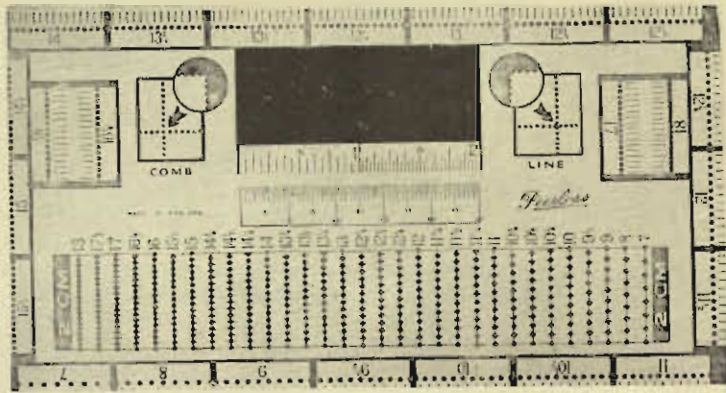


شکل ۲

معروف باقری خواهد بود که بشرح آن خواهیم پرداخت ناگفته نماند قبل از اینها سری‌های بی‌دندان ریتر چاپ شده که درست بکار نرفت و جزو تمبرهای غیر رسمی محسوب میشوند (سری نو).
 ۲ - تمبرهای دنداندار - تمبرهاییکه کنارهای آنها سوراخ شده باشند تمبرهای دنداندار معروفند و منظور از سوراخ کردن و تمیبه دندانه‌ها فراهم نمودن تسهیلاتی در جدا کردن آن از ورق‌های بزرگ تمبری است که پنجاه عددی یا صد عددی میباشد. ایجاد این سوراخها برای تشخیص دادن تمبرهای تقلبی از تمبرهای اصلی بسیار لازم و مفید میباشد بطوریکه در کاتالوگ‌های تمبر تعداد دندانه‌ها را ذکر میکنند. برای تعداد دندانه‌های یک تمبر واحدی است که عبارت از تعداد سوراخها در هر دو سانتیمتر کنار تمبر است و اگر گفته شود تمبری دارای دوازده دندانه است مقصود این نیست که یکی از ابعاد آن تمبر دارای ۱۲ عدد دندانه است بلکه منظور این میباشد که در هر سانتیمتر تمبر ۶ دندانه بکار رفته است برای اندازه گیری و شمارش دندانه تمبرها از دستگاهی بنام (ادونومتر - شکل ۴) یا دندانه‌سنج استفاده میکنند. ادونومتر ورقه‌کاشتی با مقوایی است که در روی آن گرافیکی چاپ شده و تعداد دندانه‌ها را با قراردادن تمبر در روی آن اندازه میگیرند. تمبرهای ایران عموماً ۱۱ دندانه است ولی دندانه تمبرهای جهان بین ۷ و ۱۷ میباشد در کاتالوگهای تمبرشناسی به سه طریق تعداد دندانه‌ها را نشان میدهند:

- ۱ - اگر تمام ابعاد تمبر تعداد مساوی دندانه داشته باشد دندانه را در مقابل تاریخ انتشار تمبر مینویسند.
- مثال، دی ۱۳۳۳ پنجاه و چهارمین کنگره جهانی جنگلبانی دندانه ۱۱.
- ۲ - اگر دندانه‌های بعد افقی وبعد عمودی باهم برابر نباشند تعداد دندانه‌ها را بحالت ضرب در مینویسند.
- مثال، چنین هزاره سینا (سری ۱) دندانه (افقی) ۱۲.۵ × (عمودی) ۱۳.
- ۳ - اگر دندانه‌های تمبرهای یک سری مختلف باشند در مقابل قیمت هر یک از تمبرهای سری یکی از دو روش فوق را بکار میبرند.

ج - فیلیگران - منظور از فیلیگران مارک و علامتی است که در متن اصلی تمبر (در خمیر کاغذ) وجود دارد. و اگر تمبر را در مقابل منبع پروری بگیریم فیلیگران را خواهیم دید ولی ممکن است گاهی تمبرهایی یافت شوند که با نگاه کردن فیلیگران آن دیده نشود در نتیجه برای بی‌بردن بوجود فیلیگران از بهترین استفاده میکنیم. بدین معنی که تمبر را روی یک سطح



شکل ۴

مشگی طوری قرار میدهم که پشت تمبر رو به هوا باشد و بعد بر روی تمبر چند قطره بهترین میریزیم تا فیلیگران آشکار شود. ولی اکثر تمبرهایی که اخیراً چاپ میشود هرگاه بهترین برویشان ریخته شود نقش تمبر بعلت داشتن رنگهای نامرغوب آشکار میشود (بدیهی است فیلیگران نیز ظاهر میشود) ولی راه صحیح تر رؤیت فیلیگران استفاده از دستگاه فیلیگران سنج (فیلیگرانومتر) میباشد. فیلیگرانومتر دستگاهی است که با قراردادن تمبر در آن فیلیگران آشکار میشود. در کاتالوگهای تمبر اصولاً نقدهای نیز از فیلیگران کنار تمبر رسم میکنند. اگر در یک کاتالوگ از فیلیگران تمبر سخن بسیار نیاید دلیل اینست که تمبر فاقد فیلیگران است. البته داشتن فیلیگران نیز بر ارزش تمبر میافزاید چه در اینصورت است که تقلب تمبر غیر ممکن میگردد متأسفانه تمبرهای گرانبه و قدیمی ایران بعلت نداشتن فیلیگران بعلت نادگی زود مورد تقلب قرار گرفته ارزش بین‌المللی خود را از دست میدهند.

در تاریخ انتشار تمبر کشور ما استعمال فیلیگران برای اولین بار در سری تمبر ناگفتاری احمدشاه است (تمبر ۳) که فیلیگران آن یک شیر است و فیلیگران شماره یک معروف است و از آن تاریخ تا ۱۴ مرداد ۱۳۳۴ ناز در تمبرهای ایران فیلیگران دیده نشد تا اینکه در این سال در سری تمبر پنجاهمین سال مشروطیت فیلیگران دیگری که معروف به فیلیگران شماره ۲ است بکار بردند. این فیلیگران نیز در متن کاغذ تمبرهای ایران تا تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۳۶ چاپ شد تا اینکه در این تاریخ فیلیگران دیگری در سری یادگاری فیصل بکار برده شد که فیلیگران شماره ۳ معروف است (شکل ۵).

تمبرهای ممالک مختلف جهان اکثراً دارای فیلیگران است و اغلب نوع فیلیگران نماینده طرز حکومت مملکت نیز میباشد. برای مثال از دولتهای مستعمره انگلستان نام میرسیم که فیلیگران این تمبرها علامت تاج است که در تمبر مملکت انگلستان مشاهده میشود. تمبرهای آلمان نازی دارای فیلیگران صلیب شکسته است. گاهی نیز اتفاق میافتد که دو یا چند کشور دارای یک فیلیگران مشترک باشند و یکی از این عوارض در تمبرهای دولتهای هند و افغانستان که دارای فیلیگران ستاره پنج پر است، چشم میخورد.

د - اقسام تمبر از نظر نوع بکار بردن و طول چاپ آن:
 تمبرهای عادی که برای مصرف پاکت پستی بکار میبرند و اغلب به لانگ سری (Long) سری‌های طولی) معروفند. در ایران طولترین سری تمبرهای عادی سری تصویر احمدشاه

است که پست عدد میباشد و از پست شاهي شروع شده و به ۳۰ قران ختم میشود. این سری در تاریخ ۱۲۸۹ شمسی چاپ شده است (تمبر ۴).

۲ - تمبرهای یادگاری که اغلب شورت سری میباشد بیشتر بمظور تحلیل و پزیرگذاشت از پست واقع تاریخی چاپ میشود. چاپ اینگونه تمبرها از سال ۱۸۹۲ معمول گردید. در این سال بود که اکثر دول آمریکای شمالی بمناسبت چهارصدمین سال کشف آمریکا تمبر یادگاری چاپ کردند. در ایران اولین بار در سال ۱۲۹۳ شمسی بمناسبت تاج گذاری احمدشاه پاك سری ۱۷ عددی که از پستهای شروع شده و به پنج تومان ختم میشود چاپ شد. این سری تمبر در نوع خود بسیار عالی چاپ شده و از بهترین سری تمبرهای ایران از لحاظ نقش میباشد و در دو قسمت دور طلا و دور نقره چاپ شده است و دارای فیلیگراتن نیز میباشد (تمبر ۳).

۳ - تمبرهای خیریه - بعضی از دولت‌ها تمبرهایی منتشر میکنند که عنوان تمبر خیریه دارد و بهای حاصل از فروش آن بشفع امور خیریه است از نمونه این تمبرها، تمبرهای منسوب سرح فرانسه است. برای آشنایی بیشتر بشرح با نمونه از تمبرهای منسوب سرح فرانسه مبرداریم:

۱۲ ف + ۳۰ فرانک = دندانان ۱۳
 رنگ آبی خاکستری - تابالویی که در این تمبر منعکس شده است توسط نقاش فرانسوی (اوزن کاریر) کشیده شده و اصل تابالو متعلق نموده «لوور» است. در زیر این تمبر کلمه مادری نوشته شده و عنوان تابالو کودک بیمار است. گراور این تمبر از گراورساز معروف «پیل» است. نام گراورساز و نقاش در گوشه‌های چپ و راست پایین تمبر ذکر گردیده است علامت منسوب سرح نیز بالای تمبر مشاهده میشود (تمبر ۵). در ایران نیز از تمبرهای رایج خیریه تمبری وجود دارد که در نامه‌های سفارشی از آن استفاده میکنند و ارزش آن سه ریال است و روی آن جمله بنفع مسولین شیر و خورشید سرح ایران بچشم می‌خورد. از این تمبر بقیس‌های ۲ ریال و ۲۲۵ ریال نیز چاپ شده است (تمبرهای ۶ و ۷ و ۸). ناگفته نماند در ایران در سال ۱۲۹۶ شمسی اولین بار ۶ عدد تمبر خیریه با مهر مضارف خیریه (تمبر ۹) منتشر گردید. و در همین سال در بعضی از شهرها نیز تمبرهای مخصوصی جهت امور خیریه چاپ و در همان محل روی پاکتهای پستی همراه تمبر پست المواق شد و درآمد حاصله از فروش آن بصرف امور خیریه رسید.

۴ - تمبرهای لوکس عبارت از تمبرهای یادگاری هستند که فقط به کلکسیونرها فروخته میشود و از اینها درآمدهایی عاید کشور میشود و یکی از دولت‌های منتشرکننده تمبرهای لوکس موناکو میباشد. این تمبرها چندان برای فرستادن پاکتهای پستی نکار نمی‌رود و برای معرف آن موعد تعیین نمیشود که بعد از آن تاریخ المواق همان تمبرهای پستی مجموع است و پاکتی که بعد از تاریخ معین دارای همان تمبر باشد بدون تمبر محسوب میشود.

۵ - تمبرهای سفارشی - تمبرهایی است که اگر بر روی پاکتی چسبانیده شوند مأمور پست موظف است که بعضی دریافت پاکت را بمقتصد رسانیده و بدست صاحب پاکت بدهد و بهیچ کس حتی همسر و فرزندان و یا شخص دیگر تحویل داده نمیشود. این تمبرها با اینکه تهیه‌ای در کارهای پستی فراهم میکند ولی آفتوریکه باید و شاید از آن استقبال نشد بطوریکه دیگر چاپ این گونه تمبرها متروک گردیده است و در ایران نیز از این نوع تمبرها تاکنون چاپ نشده است.

۶ - تمبرهای کسرتمبر - این تمبرها در اداره پست بر روی پاکتهایی که کسرتمبر داشته چسبانده میشوند. این نوع تمبرها اکثراً فاقد نقش بوده و بصورت آتیکت‌هایی است که فقط در آن قیمت بچشم می‌خورد. چاپ این گونه تمبرها متروک شده و در ایران نیز تاکنون به چاپ نرسیده است.

۷ - تمبرهای محلی - اینگونه تمبرها در یک شهر یا در یک منطقه چاپ و منتشر گردیده است.

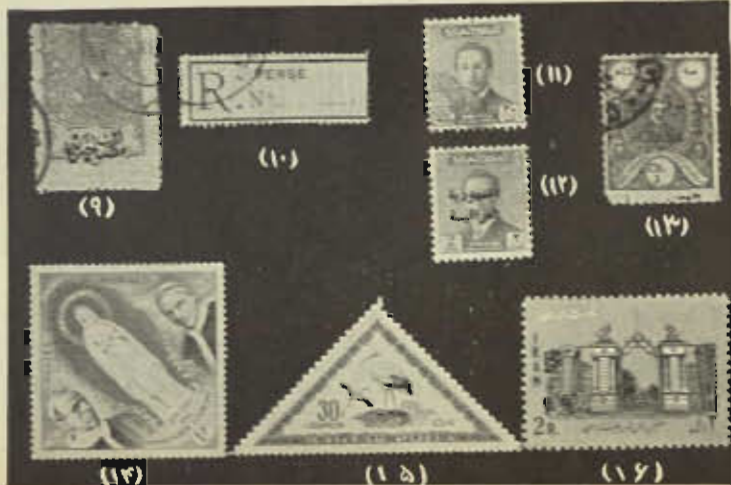
۸ - تمبرهای منتشر نشده - اینگونه تمبرها بعلل مختلف سیاسی و اقتصادی و علت‌های دیگر پس از چاپ مورد استفاده قرار نگرفته است. خصوصیات این تمبرها در کاتالوگ‌ها قید میشود. در ایران نیز تمبرهای غیررسمی وجود دارد که چاپ شده ولی منتشر نشده که بشرح آنها در قسمت تمبرهای ایران خواهیم پرداخت.

۹ - تمبرهای سرویس داخلی وزارت دارایی چاپ میکند و اغلب روی اسناد بهادار و گذرنامه و امثال آن می‌چسبانند.

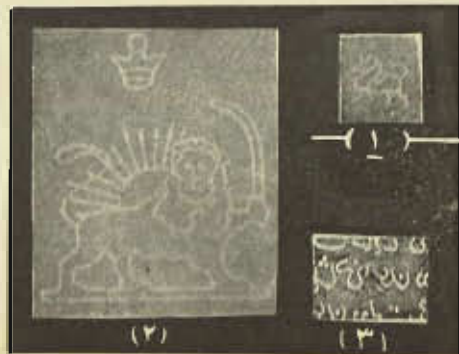
۱۰ - در بعضی از کشورها سابقاً چنین مرسوم بوده که اگر پس از آخرین موعد گشودن صندوقهای پست نامه‌ای را به پست مبدانند برای اینکه نامه در همان روز بانامهای دیگر بقمند برسد تمبر دیگری نیز روی پاکت می‌چسبانند. استعمال و چاپ اینگونه تمبرها نیز متروک گردیده است. از اینگونه تمبرها بیشتر در کانتونهای سوئیس و در مناطق روسیه تزاری استفاده میشده است و در ایران از اینگونه تمبرها تا به حال چاپ نشده است.

۱۱ - تمبرهای روزنامه - در موقع ورود مطبوعات رسیده از دولت‌های خارجی، از طرف اداره پست ممالک اضافه نرخی دریافت میشود و در مقابل دریافت این وجه آتیکی روی مطبوعات چسبانده میشود در ایران از این تمبرها یکی آتیکت سفارشی حتی است که با مهر مطبوعات بطور

نکله ۶



نکله ۵



مایل سورشارژ شده است. این آنتیک در سال ۱۲۸۵ شمسی بکار میرفت و در سال ۱۲۸۲ شمسی معادلت کوبه، تمپریکاهی از طرف اداره پست دستور معرفی آنتیک سفارشی بعوش تمپریکهای داده شد از این تمپریک تعداد ۲ و ۵ عدد پستییده بهم بر روی پاکتها معرفی شده است (آنتیک - تمپری شماره ۱۰).

۱۲ - سورشارژ و مهر ۴ - بعضی از تمپرها با شهرهای مخصوصی از قبیل اسم کنور و قطانی از قبیل درجریان گذاشته شد و اما آنها تمپریهای مخصوصی میگردد. این سریها اغلب بر مورد تغییر رژیم بکار میروند (تمپری ۱۱ بدون سورشارژ و تمپری ۱۶ با سورشارژ انجمنه رفیه العرفیه) در ایران نیز تمپریهای حکومت موقت از این نوع تمپریات (تمپری ۱۳).

۵ - اقسام تمپری از نظر فرم کاغذ:

۱ - تمپریهای مستطیلی که شکل مستطیل دارند.

۲ - تمپریهایی مربعی که شکل مربعی دارند (تمپری ۱۴). در ایران تمپری مربعی فقط یک قطعه در تاریخ ۴۹ آذرماه ۱۳۲۲ شمسی بکار اطلاق صنایع و معادن چاپ شده است.

۳ - تمپریهای منحنی که شکل مثلث دارند (تمپری ۱۵) در ایران تمپری مثلثی تا بحال چاپ نشده است. علاوه بر اینها تمپریهایی نیز با چاپ برجسته مشاهده شده است.

گرانهای تمپری جهان و ایران - چنانکه گفته شد نخستین تمپری بارزش یلته پستی از طرف دولت انگلستان (در سال ۱۸۴۰ میلادی - ۱۲۵۰ سال پیش) منتشر گردید. این تمپری امروز امروزه تقریباً ۶۵۰۰۰۰۰۰ فرانک ارزش دارد. یکی دیگر از گرانهای تمپریهای جهان سری است که در سال ۱۸۵۱ میلادی در انگلستان چاپ شده که روی آن جمله (هاولان) پستاز) چاپ شده و اکنون ۹۰۰۰۰۰۰۰ فرانک ارزش دارد. در ایران صرف نظر از تمپریهای بارزش که تمپریهای عامه معروفند و تمپریهای مخصوص و غیر عادی دیگر گرانهای تمپریهای عادی و پستی ایران در سال ۱۲۵۶ شمسی منتشر شد این تمپری شری و خورشیدی است و تحت شماره ۲۸ در کاتالوگ نام برده شده است و یک تومان بر آن معروف است. بهای باطل شده آن ۲۹۰۰۰۰ ریال و باطل شده آن ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال ارزش دارد. علت گران شدن آنرا میتوان در کوبه، تیراز آن (۵۰۰ عدد) جستجو کرد.

۶ - اقسام تمپری از نظر نقش - بطور کلی میتوان کلیه تمپرها را از لحاظ حاشیه بدو قسمت تمپریهای حاشیه دار و بی حاشیه تقسیم کرد. تمپریهای بی حاشیه عبارت از تمپریهایی هستند که در آن نقش منقح تمامی تمپری را اشغال کرده است. در ایران برای اولین بار تمپری بدون حاشیه اخیراً بنام پست جشن مشروطیت چاپ شد (تمپری ۱۵).

زیباترین تمپریهای جهان و ایران - زیباترین تمپریهای جهان را دولتهای سوئیس و هلندری چاپ میکنند. دولت سوئیس همه ساله مقدار زیادی تمپری از انواع مختلف خریدگان و بیوهها و گلها چاپ میکند. رنگ آمیزی تمپریهای هلندی از لحاظ دقت بسیار زیبا میباشد. ارمنیان تمپریهای ایران در سال ۱۳۰۹ تمپریست هوایی ایران که درست جبه آن عکس رضاشاه (تمپری ۱۷) و درست راست آن عکس را در حالت پرواز چاپ کرده اند برنده جایزه زیباترین تمپریهای جهان شد. این سری دارای ۱۷ عدد تمپری میباشد که از پیش شاه شروع شده و به تومان حتم میشود این سری در چاپخانه انشاده و پسران در هارلم چاپ شده است. اکثر تمپریهای ایران دارای عالیترین نوع نخب کاری است و گراورسازان مشهور ایرانی در تهیه و چاپ تمپریهای ایران همکاری میکنند.

بزرگترین و کوچکترین تمپری ایران - در ایران کوچکترین تمپریها در زمان ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۰ شمسی چاپ شد. تعداد تمپریهای این سری که سری مجرای معروف است ۹ عدد میباشد. طول این تمپریها ۱۹ سانتیمتر و عرض آن ۱۶ سانتیمتر میباشد. بزرگترین تمپریهای ایران سری رضاشاه کبیر است که در سال ۱۳۲۹ شمسی چاپ شده و دو عدد میباشد. عرض این تمپریها ۵ سانتیمتر و طول آن ۳۶ سانتیمتر میباشد. (تمپریهای ۱۸ و ۱۹).

شرح اجمالی تمپریهای ایران از بدو انتشار تا امروز - شرح مفصل سریهای تمپریهای ایران مستلزم سلسله مقالات متعددی است که فعلاً از عهد بحث این شماره خارج است و اگر در آینده توفیقی حاصل شد بشرح مفصل تمپریهای ایران بصورت سلسله مقاله ماندت خواهیم ورزید ولی بدینست راجع به تمپریهای ایران اطلاعات مختصری بصورت کلی در اختیار خوانندگان محترم قرار بدهیم.

انتشار تمپری در ایران یکی از راه آوردهای سفر ناصرالدین شاه قاجار بارویاست. ناصرالدین شاه پس از مراجعت از اروپا بفکر انتشار تمپری در ایران افتاد و همیشه را از طرف دولت ایران برای تحقیق و بررسی درباره طرز چاپ و انتشار تمپری پستی عازم کشور فرانسه کرد. این هیئت پس از مذاکره با مقامات پست و تلگراف سرانجام نمونههای تمپری را که بارو تهیه کرده بود با خود بایران آورد و از طرف دولت برای چاپ درباره آن تصمیم قطعی اتخاذ گردید. دیگر از تمپریهای نمونه که منتشر شد سه نمونه تمپری رستری است که برای مصارف دولتی بوده و منتشر نگردید (تمپریهای ۲۰ و ۲۱ و ۲۲). دارندگان کلکتیونها تمپریهایی را که برای اولین بار



شکل ۷

در ایران چاپ شده (۱۸۶۵ میلادی مطابق با ۱۲۸۵ شمسی چاپخانه بارو پاریس و طراحی رستری) تمپری رسمی نمیدانند. این تمپریها، تمپریهای دنداندار بسیار ظریفی میباشد با تصویر شیر و خورشید و ارقام فارسی که نمونههای دولتی و پستگاهی سبز رنگ آن در ایران بکار گرفته است. سومین سری تمپری ایران از دسته (ب سال ۱۲۸۷) بوده که در سال ۱۲۹۲ تصدید چاپ شده است. در این سال روی کلیشهها تغییراتی داده و بر روی کاغذ سفید و با دنداندار چاپ کرده اند این چاپ هم دارای سری الف و ب بوده و اولین دسته را منتهی حضور که در آن وقت مقابل به همین المثلک شده بود منتشر کرده است. در این دسته ارقام فارسی نوشته شده است. اکثر مورخین عقیده دارند این دسته در زمان مستشاری «وید هرد» منتشر پست چاپ شده است. اولین شاه

که در ایران تصویر او بر روی تمبر دیده می‌شود ناصرالدین‌شاه است که در سال ۱۲۹۳ چهارمین سری تمبر ایران با تصویر او که از روی برده‌ای اقتباس شده بود چاپ شده است (تمبر ۲۳). در این برده که بوسله یکی از نقاشان خارجی کشیده شده عکس شیر و خورشید در زیر تصویر شاه قرار گرفته است زیرا سرافکنده یا شمشیرهای نیمه خمیده و رو به رفته بسیار در مظهره نقاش شده است. اصل این برده قبلاً در منزل قدرت‌السلطنه دختر ناصرالدین‌شاه بوده است. تعداد تمبرهای رسمی ایران ۱۲۸۶ و تعداد سری تمبرهای ایران با مناسبت سورشارز و تغییر قیمت ۲۲۱ میباشد. از این تمبرها ۹۵ عدد در زمان ناصرالدین‌شاه، ۱۷۴ عدد در زمان مظفرالدین‌شاه، ۶۲ عدد در زمان محمدتعالی‌شاه، ۱۹۷ عدد در زمان احمدشاه، ۲۵۴ عدد در زمان رضاشاه کبیر و تعداد ۵۰۸ عدد در زمان سلطنت شاهنشاه آریامهر با تاریخ نوشتن این مقاله چاپ گردیده است. تعداد سری‌های یادگاری ایران ۱۳۵ عدد میباشد.

سری‌های غیررسمی تمبرهای ایران - عبارتند از تمبرهای منتشر شده‌ای است که شرح آن گذشت. بهترین قسمت این تمبرها را سری تمبرهای انقلابی تشکیل می‌دهند. اولین سری از تمبرهای منتشر شده یادگار پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین‌شاه است که قیمت آن دوواپی بوده و رنگش نیز میباید و نقش آن یک پاکت پستی است (تمبر ۲۴ سال ۱۳۱۲ روی آن دیده میشود). این تمبر برای فروش آماده شده بود ولی قبل از بصریان گذاشته شدن در پست، ناصرالدین‌شاه قتل رسید و این تمبر هرگز بصریان نگذاشته شد. دیگر از تمبرهای منتشر شده ایران تمبرهای محلی است که یکی از آنها تمبری است که در سال ۱۳۱۷ بوسله پست شهر تبریز برای تحویل درآمد بیشتر منتشر شد. و روی آن به لاین کلمات Poste Locale Tabriz به خط معجود (تمبر ۲۵)

اکثر تمبرهای غیررسمی و منتشر شده باطل نشده میباشد (تمبرهای ۲۶ و ۲۷)

تمبرهای انقلابی ایران - این تمبرها عموماً مصرف شده ولی از طرف حکومت مرکزی مورد تأیید قرار نگرفته است و ما اینجا شرح مختصری از تمبرهای مذکور اکتفا میکنیم. در سال ۱۳۱۹ قمری مطابق با ۱۹۲۰ میلادی رهبری سیدخداالحسن مجتهد نهضتی انقلابی در لار بیا شد که با انتشار تمبر نیز مدیریت نمود. بر روی این تمبرها «پست ملت اسلام» نوشته شده بود و یا مهر دستجات یا کتبا مهور مینه و در همین اوان نهضت انقلابی دیگری در کازرون بنام کیت ملی کازرون بوجود آمد که تمبرهای احمدشاه را با مهر دولت کازرون ۱۳۳۵ مهور میگرداند. در سال ۱۳۹۹ شمسی نیز در لواحق رشاد و گیلان گروه‌های متعددی تحت رهبری میرزا گوچک‌خان جنگلی، مخالفت با حکومت مرکزی را خاستند و تمبر مخصوصی که عکس گاو آهنگر و پرچم قرمز و جبهه پست انقلاب ایران، «گیلان ۲۵ نور ۱۳۲۹» در روی آن دیده میشد منتشر نمودند (تمبر ۲۸)

در خانه بحث تمبرهای ایران بندهست خوانندگان محترم اطلاعاتی نیز درباره پاکت مهر روزگت نمایند. در بعضی از کشورهای دنیا چنین مرسوم است که علاقمندان جمیع‌آوری تمبر یا کتبی را که در روز انتشار از طرف وزارت پست و یا از طرف اشخاص دیگر بهین مناسبت چاپ شده خریده و تمبر انتشار شده را در همان روز بر روی پاکت مخصوص منتشر شده میچسبانند و یا مهر همان روز باطل میگرداند. در ایران نیز انتشار پاکت مهر روز از شهریور ۱۳۲۰ با انتشار تمبرهای یادگاری مرسوم شده است.

مطلک جمیع‌آوری تمبر - جمیع‌آوری تمبر علاوه بر اینکه بر اطلاعات تاریخی وسیعی کمک میکند و ما می‌توانیم سرگرمی مناسبی است و بالآخر از همه پس‌انداز خوبی بشمار میرود. متأسفانه در ایران جمیع‌آوری تمبر چندان رغبتی نشان داده نمیشود در صورتیکه در آمریکا چهل درصد مردم تمبرهای بوده و کلوبهای بزرگ تمبربازان در اغلب شهرهای بزرگ آمریکا و هم‌اکنون مشتمل دیگر دایر است. بعد از رواج یافتن تمبر پست در انگلستان سایر کشورهای جهان زودی جمیع‌آوری



شکل ۸

تمبر و تمبرشناسی نیز رواج یافت و اولین کسی که جمیع‌آوری تمبر هت گماشت و مجموعه گرافیکی تهیه کرد یک نفر اشرافزاده از اهالی فرانسه نام «فلیس دوهراریو» که مدت بیست سال تمام تمبر خود را که بالغ بر ده میلیارد فرانک بود برای جمیع‌آوری تمبر اختصاص داد. امروزه برای تمبر باطله گرافیکت قباله و سند مالکیت تهیه میکنند که از نقل و جان از روی آن جلوگیری کنند.

بزرگترین کلکسیون تمبر دنیا متعلق به پادشاه سابق انگلستان (جورج ششم) بود که اکنون در اختیار ملکه الیزابت است. دومین کلکسیون از لحاظ ارزش متعلق به فاروق پادشاه مخلوع مصر بود که در لندن بنفع دولت مصر حراج شد و تمبربازان بزرگی از اکثر نقاط جهان برای شرکت در حراج به لندن مسافرت نمودند.

پوس - اکنون در اکثر کشورهای جهان کمیاب‌های معظم خرید و فروش تمبر به‌کار وارد کردن و صادر کردن تمبر اشتغال دارند و منافع کلانی از راه خرید و فروش تمبر عایدشان میشود. آمریکا از این لحاظ در درجه اول اهمیت قرار دارد.

طبق آمار منتشره کمیاب‌های آمریکائی روزی ۶۰۰۰۰ دلار تمبر معامله میکنند. در انگلستان هفتای ۶۰۰۰۰۰ پوند تمبر خرید و فروش میشود. در ایران نیز مؤسسات بزرگ خرید و فروش تمبر دایر گردیده است و مجله‌های نیز بنام تمبر از سال ۱۳۳۰ انتشار می‌یافته است که متأسفانه دیگر منتشر نمی‌شود.

(۱) Penny Black (پنی‌بلک)

(۲) در زبان فارسی لغت مخصوصی برای فیلگرن وجود ندارد و میتوان آنرا تحت نام فیلگرن لغت فرانسوی است Filigran که معادل انگلیسی آن لغت و از علامت Water mark (به لغت دوگانه) میباشد. (۳) مورخان در لغت پسر اساطیر و تمبربازان در دنیا و جوان تمبر میباشد.

قالی دهستان

بیژن کلکی

از انتشارات اداره فرهنگ عامه

این گفتار بررسی کوتاهی است درباره قالی بافی در چند کارگاه تهران. و آقایان: محمد رجحان طلب بشم فروش سردار حدادها، استاد حسین سیاح، حسین ربیعی فرد، مشهدی محمد و برادران سیاح و ماهرخانم بخارائی اهل کاشان دایر کنندگان کارگاههای جوادیبه و عبدالشایخ حسینی دارنده کارگاه، در گذر لوطی صالح، در تهیه این مقاله با نگارنده همکاری کرده اند.

دوگ را می چرخانند تا پشم تاییه به دور میله «دوگ» پیچیده شود. پشم ریسیه شده را از دوگ باز و گلوله می کنند. گلوله پشم ریسیه شده را «دست ریس» می نامند (شکل ۳).
در تهران و شهرهایی که کارخانه ریسیه هت مانند: کاشان، تبریز، مشهد و... پشم را در کارخانه های پشم رسی می ریسند و به شکل بسته های چندین کلافی به وزن، چهار تا چهار کیلو نیم در می آورند. این بسته های «بکلا تاب» و «دولا تاب»^۱ را بافندگان «بقمچه» می نامند (شکل ۴).
«بکلا تاب» برای بافتن قالیهای تبریز و «دولا تاب» برای بافتن قالیهای تهران و کاشان بکار برده می شود. ارزش هر «بقمچه» به نوع پشم آن بستگی دارد و هر «بقمچه» از ۱۲۰ تا ۱۴۰ ریال بفروش می رسد. مرغوبترین پشمها پشم نائین ویزد و سبزوار و مشهد است.

رنگ آمیزی

رنگرزاها پشم را در ایران، بیشتر به شیوه کهن رنگ می زنند. کارگاههای رنگرزی در تهران مکانهای سرپوشیده نیمه تاریک است که دیوارها و سقف های آنها از دود آتش زبر پائینها سیاه و شراهائی از دوده از سقف آنها آویزان شده است. افزاین کار رنگرزاها عبارتست از:

باتیل - باتیل ظرفی است از مس و به شکل نیم کره. برای کار گذاشتن باتیل کف کارگاه را پهن اندازیم متر گود می کنند.

در نخستین روزهای بهار هنگامی که گوسفندان، آغل های زمستانی خود را ترک می کنند، شیطان پشم چینی آغاز می کنند، پشم گوسفندان را با «دوگارد» که مانند قیچی است می چینند. برای چیدن پشم، گوسفندان را روی زمین می خوابانند و گاهی برای آسان چیدن، دست و پای آنها را نیز می بندند. پشم های چیده شده را «ناشور» (ناشته) می نامند که بهترینهای سفید، شکر، «مشکی الوان» (پشم های مشکی سر و روشن باهم) است (شکل ۱).

پشم رسی

پشم را در دهکده های پیرامون تهران حلاجی می کنند. پیش از حلاجی پشم را می شویند، تا خس و خاشاک آن جدا شود و پشم روشنی و نرمی و کتشن خاصی بیابد. افزاین کار حلاجیان بک کمان چوبی و «مشته» است. «مشته» از چوبهای محکمی که سخت و توپر است ساخته میشود. به هنگام کار، حلاج «مشته» را بر پشت کمان و کمان را در دست دیگر میگیرد و با ضربیهائی که با «مشته» روی «زه» کمان می زند، پشم را حلاجی و برای «دست رسی» آماده می کند (شکل ۲).
پشم حلاجی شده را زن ها با «دوگ» می ریسند. «دوگ» میله چوبی باریکی دارد که در میان یک صفحه گرد چوبی، یا در چوب چلیپا شکل فرو رفته است. در سری میله «دوگ» تیاری است که رشته پشم را پیش از ریسیه در آن بند می کنند. زنان پشم را به دور حج یک دست می پیچند و با انگشتان دست دیگر آن را می کنند تا باز شود و آنرا به دور انگشتشان می پیچند

۱ - کلافهائی که نخ آن بکلا و دولا، تاب خورده است.



شکل ۱ - نمونه‌ای از پشم‌های سفید، شتری، منگی الوان



شکل ۲ - حلاج

این گودال آفتدان پاتیل است. دورگودال از چهار سو دیوارهای تقریباً پهلندی یکمتر از روی زمین می‌سازند. پاتیل را در میان این چهار دیوار می‌گذارند بطوری که لب‌اش هم سطح رویه دیوار شود. برای روشن کردن گودال زیر پاتیل، یکی از دیوارها را سوراخ می‌کنند و دیوکتی هم از جلی یا اوله‌سای سفالی در آن می‌گذارند که سر آن از سقف کارگاه بگذرد و دهه زیر پاتیل را به بیرون از کارگاه بفرستد (شکل ۳). پاتیل‌های بزرگ را با موتورهای نفتی و پاتیل‌های کوچک را با هیژم گرم می‌کنند.

برای رنگ کردن پشم، کلاف را در پاتیل با رنگ می‌جوشانند و برای یکنواختی رنگ نازهای آن، کلافها را چایی و یا چوبی به دوازده یکمتر که آنرا «دستک» می‌نامند، از پاتیل بیرون می‌کشند و در آن فرو می‌کنند. هنگامی که آب پاتیل نمی‌جوشد، این کار را با «بیچک» که چوبی کونادتر از دستک است انجام می‌دهند. آب پاتیل را با «آبگردان» که ظرف مسی دسته‌داری است برهم می‌زنند و کم‌و‌بیش می‌کنند (شکل ۴).

خم: خم ظرفی سفالی است که شبیه گلدانهای بزرگ، ته‌آن باریک و دهانه‌اش فراخ می‌باشد. ته خم را تقریباً تا یکمتر در زمین جا می‌کنند و پیرامون آنرا مانند پاتیل با چهار دیوار محصور می‌سازند. در زمستان برای گرم کردن

خم، دور آن پهن می‌ریزند و آنرا آتش می‌زنند. ولی در تابستان کوره خم را خساموش نگاه می‌دارند. خم برای نیلی کردن کلاف است و برای این کار چند دقیقه کلاف را در آب لیل خم می‌جوابند و پس از آن بیرون می‌آورند و فشار می‌دهند و آب آنرا می‌گیرند (شکل ۵).

رنگ آمیزی کلافها:

رنگرزا برای رنگ کردن کلافها از رنگهای طبیعی و شیمیایی استفاده می‌کنند.

رنگهای طبیعی:

رنگ منگی - کلاف را نخست با پوست اناز گردیک ده ساعت در آب می‌جوشانند و سپس آنرا در آب گرمی که زاج در آن حل شده است، یک تا دو ساعت می‌جوابند تا منگی شود. گاهی برای پایا شدن رنگ منگی، روی کلاف، پس از جوشیدن با پوست اناز، «سوله آهن» (براده آهن) می‌پاشند و آنگاه آنرا با زاج می‌جوشانند.

رنگ قرمز - برای قرمز کردن کلاف یک شب آن را در زاج و «فره قورت» می‌جوابند، سپس آنرا با آب می‌شویند و با «راسی» که در آب گرم حل شده است می‌آمیزند. برای رنگ کردن یکمتر پشم، نیم کیلو زاج و فره قورت و نیمین «راسی» بکار برده می‌شود.

رنگ زرد و سبز - نخست زاج سفید را با «راسی»



بالا راست شکل ۳ - نمونه‌ای از گلوله‌های دست ریس
پالین راست شکل ۴ - نمونه‌ای از پسته‌بندها که بقیه نامیده میشود

بالا چپ شکل ۵ - پاتیل

پالین چپ شکل ۶ - کارگری هنگام بیرون آوردن کلاف از پاتیل با دست

اگر نیل آبگونه را بیشتر کنند، کلاف رنگ سرمه‌ای بخود می‌گیرد.

رنگ قهوه‌ای - کلاف را با پوست اناز می‌جوشانند. آنگاه آنرا با «راسی» می‌آمیزند و می‌جوشانند تا قهوه‌ای شود. گاهی پوست گردو بجای پوست اناز به کار می‌برند و برای روشن و سپید شدن آن از زاج استفاده می‌کنند.

رنگ خانی - کلاف را با پوست اناز می‌جوشانند و برای خنثی شدن آن کمی آهک به آن می‌افزایند. برای رنگ کردن

می‌آمیزند و آنرا در آب می‌جوشانند. سپس کلاف را در آن می‌جوابند. پس از مدتی کلاف زرد زمین می‌شود. در صورتی که بخواهند این کلاف را به رنگ سبز درآورند، آنرا در نیل می‌جوابند. روشن و سپید شدن رنگ سبز به کمی وزیادی نیل بستگی دارد. برای رنگ کردن یکمتر پشم یک چارک «راسی» و نیم کیلو زاج سفید به کار برده می‌شود.

رنگ آبی و سرمه‌ای - نیل را با «هیوسولفیت» در آب می‌آمیزند و کلاف را در این آبگونه فرو می‌کنند تا آبی شود.

پنجمین پشم نیمم پوست اناری که یک سال مانده باشد لازم است. رنگ بنفش - برای بنفش کردن کلاف یا شب آن را یا راج می‌جوشانند و آنگاه آن را با آب می‌شویند و با «قرمزخانه» و جوهر لیمو می‌جوشانند. برای رنگ کردن پشم، پنج سر قرمزخانه و دو سر لیمو و جوهر لیمو بکار برده می‌شود. پس از رنگ کردن کلافها آنها را با آب می‌شویند و در آفتاب آویزان می‌کنند تا خشک شود.

رنگ‌رنگ‌ها گاهی برای تهیه رنگهای مختلف چندین رنگ را با هم می‌آمیزند تا رنگ دلخواه خود را بدست آورند. دستگاه قالی بافی:

داربست - داربست یا دار قالی چهارتیر دارد: دو تیر عمود بر زمین و دو تیر موازی با زمین. از دو تیر عمودی یکی را «راست‌رو» و دیگری را «چپ‌رو» می‌نامند، و از دو تیر موازی تیری که بر سر تیرهای راست‌رو و چپ‌رو افتاده «سردار» و تیری که در پای آنها وصل شده «زیردار» می‌نامند. تیر که هم به قطر پنج تا شش سانتیمتر در میان تارهای داربست قرار دارد که «تیر» یا «تیرگی» نامیده می‌شود. «تیر» آزاد است و بالا و پائین می‌رود و کار آن نگهداری فاصله‌های میان تارهای داربست است. بالای «تیر» میان تارهای چله، دو جویب بنمواژات آن قرار دارد که درازای هر کدام، یک تا یک و نیم است و آنرا «هانی» می‌نامند. کارهاف جدا کردن تارها از یکدیگر در هنگام بافت است

شکل ۷ - کارگری هنگام لیلی کردن کلاف های دانه میشود



(شکل ۸)

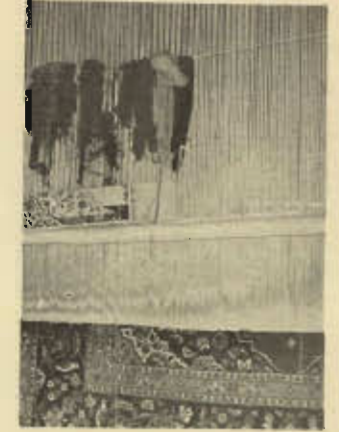
دو زردبان چند بله‌ای در کنار دو تیر راست‌رو و چپ‌رو در برابر هم گذاشته شده‌است. بافندگان برای بافتن قالی نخست بهن و همواری را روی بله‌های این دو زردبان می‌گذارند و بر روی آن می‌نشینند. چله دوآبند:

تار را بعد از قالی استادکار مخصوصی می‌کنند. هر رشته تار را از هست تا ده لا نخ پنبه‌ای بهم تابیده شده‌است. برای کشیدن تار، استادکار نخست رشته تار کلفتی، از پاتوقه تا بیست لا نخ تابیده بهمرا، بر روی «زیردار» می‌ببند. این نخ پنج «زیربب» نامیده می‌شود. سپس یکسر تارهای دار قالی را به «زیربب» و سر دیگر آن‌ها را پس از آن که به «تیر» از سر ویش پیچیده شده بر سر تار وصل می‌کنند. این تارهای کشیده شده در دار قالی را «چله» می‌نامند. کار «چله دوآبند» گاهی یک تا دو روز طول می‌کشد.

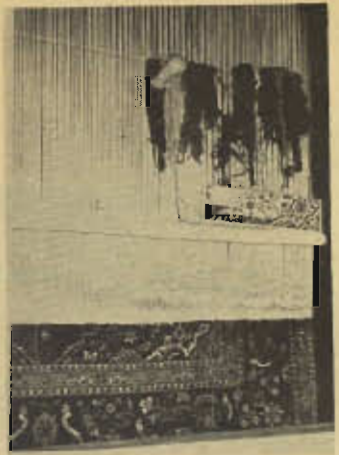
شیوه بافتن قالی:

هنگامی که چله آماده شد برای منظر کشیدن تارها و ثابت شدن فاصله‌های میان آنها چند رج «سوف» در پائین چله از میان تارها می‌کشند. «سوف» رشته نخی است که از میان چله پشت در میان آزر و رو می‌گذرد. پس از کشیدن سوف، مليله کش آغاز می‌شود. مليله دو رشته نخ رنگی است که آنها را از میان

شکل ۸ - در نیمه عکس نیر و بالاتر از آن هانی دیده میشود



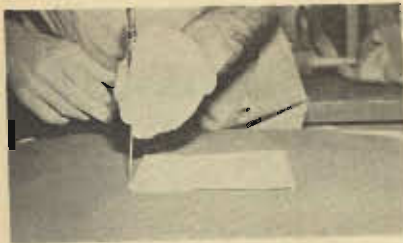
بالا راست شکل ۹ - قالی نقش لچک تزیین با زمینه لاکه بر سر دار، کارگران هنگام شاه آهنی به ریشه وجود داشتن آن مشغولند
بالا چپ شکل ۱۰ - بعضی از نقشه قالی بروی لیر
پائین راست شکل ۱۱ - نقش یک فالینچه زمینه قرمز نامعیناسی
پائین چپ شکل ۱۲ - لچک تزیین دست رسی



تارهای چله که شش تار شش تار جدا کرده‌اند، می‌گذارند. پس از کشیدن مليله بافت آغاز می‌شود. برای بافتن قالی نخست یکی از رشته تارهای چله را از رشته‌های دیگر جدا می‌کنند و خامه (ریشه) بر آن می‌بندند و دنباله آن را که به کلاف خامه وصل است با کاره (کاردهی) که تیرببها در بافت قالبها بکار می‌برند بکارهای معمولی غرق دارد. این کاره از آهن یا یک پارچه ساخته می‌شود که نوک تیز آن باریک و خنجره و فلانی شکل است و از این رو آنرا «قلاب» می‌نامند می‌برند. خامه

آشنائی با فنون علمی بنسرسر سبک

بهدی زواردهای



مطابق و برابر الگو از گل لوحه شکل جدا میشود

ساختن جعبه و ظروف مکعبی با روش لوحه کردن گل یکی از موارد متداول کاربرد لوحه کردن گل در ساختن اشیاء سرامیک ایجاد و آفرینش ظروف مکعب شکل میباشد در ساختن این اشیاء ترتیب زیر رعایت میشود:

- ۱ - الگوی مربع مستطیل مطابق دوباره و یک جعبه مورد نظر با کاغذ یا مقوای نازک تهیه میگردد .
- ۲ - گلوه گل ورز شده بوسیله وردانه باز و بصورت لوحه بزرگ درمیآید .
- ۳ - مطابق الگو و یکمک جاقوی نازک و تیز کار قطعات مربع شکل گل مستطیل از لوحه بزرگ جدا میگردد .
- ۴ - قطعات جدا شده در جایی خود باقی مینماند تا کمی سفت شود و در اصطلاح خود را بگیرد .
- ۵ - مقدار کمی گل در آب بازمشود و بصورت دوغ آب درمیآید .

راست: گلهای اطراف پس از چند ساعت از اطراف قطعات جدا شده برداشته میشود
چپ: سطوح دوبو در سطح مشترک بهم وصل و یکمک انگشتان محکم میشود



هر و مردم



شکل ۱۴ - نمودار هنگام بافتن قالی



شکل ۱۳ - نقش کتیبه‌ای

داشته و عبارت است از نقشه‌های: شاه عباسی، سمرقانی، دوربانه، سموری، ترمهای، کتیبه‌ای، لچک ترنج (شکل‌های ۱۱ - ۱۲ - ۱۳).

بافتندگان قالی:

اینک بافتندگانی که در تهران بر سر دارهای قالی کار می کنند، بیشتر از شهرها و شهرستانها به تهران آمده اند و اغلب آنها زن و کونک اند که در برابر هر دستگاه چندتن با هم می نشینند و به راهنمایی استادکار، بر آنکه از نقشهای قالی آگاهی داشته باشند، قالی را می بافند (شکل ۱۴). قالی بافهای تهرانی غالباً در اثر تحولات اجتماعی که در این قرن بویژه در سالهای اخیر در تهران رخ داده دست از پیش خود کشیده اند و کارگاههای خود را برچیده یا آنها را به قالی بافهای شهرستانی اسباب داده اند و خود به کارهای دیگری مانند دستفروشی و کار در کارخانهها پرداخته اند، از این رو است که اکنون قالی تهرانی در این شهر بسیار کم بافته می شود و بیشتر آنچه که بنام قالی تهرانی خرید و فروش می شود از بیست سی سال پیش است. قالی های کهنه بافت تهرانی از رنگ و بافت و نقشه، با قالی های کاتبان و خراسان و آذربایجان دیوار از برابری می کنند و شناسایی هر یک از این قالیها تجربی است و از چگونگی نشه و بافت و رنگ و گرم آنها شناخته می شود.

هر و مردم

چهار گوش فرو رفته و یا گل میخانی کوچک شده است. این شاه دستهای دارد که به اخته گویند شده است تا خامهها سفت شود و برای یکسان شدن روی قالی سر خامهها را قچی می کنند. این کار را بدینگونه دنبال می کنند تا قالی بافته خود. نخستین حاشیه سر قالی را «تیرمه» می نامند. قالی های لچک ترنجی (قالی هایی که نقش های لچک ترنجی دارند) نیز «تیرمه» کنارهای بین و حاشیه های باریک نیز دارند و در گوشه های زمینه این گونه قالی ها چهار لچک و در میان زمینه آنها گل افتاده است که آنرا ترنج می نامند (شکل ۱۵). پس از پایان بافت قالی، جلدا از باک و جیب بالاخر از سر و ته قالی برای گذاشتن ریث می چینند و قالی را از نار بائین می آورند.

نقشه قالی:

نقشه های قسالی را نقشه کشی روی کاغذهای شطرنجی مخصوصی می کنند. بافتندگان نقشه، هر قالی را به چند قسمت می کنند و هر قسمت را یکی از ایشان روی نقشه ای می چسباند و در برابر خود بالاتر از تیرمه می گذارد و از روی آن قالی را می بافت (شکل ۱۰).

نقشه هایی که اکنون در کارگاههای قالی بافی در تهران بافته می شود بیشتر از نقشه های است که در دوران صفوی رواج



رشت: از داخل باگونی توله‌ای شکاف بین دو ضلع در گوشه‌ها مسدود میگردد و خط: طرف میکیی آماده‌است تا پس از خشک شدن صاف و پرداخت گردد
جیب: الگوی پهنای چهار گوش آماده میشود

۶- اضلاع مربعها را قبل از اتصال بیکدیگر یکمک قلم‌مو یا نوار آب آلوده میکنیم.
۷- اگر چنانچه لوحه‌های گلی مربع شکل پیش از خشک شدن لازم خشک شده باشد قبل از آلودن اضلاع به نوار آب آردا یکمک چاقو خراش میدهیم.
۸- اضلاع مربعها را بطور کامل بهم متصل شده و جسد والا در موقع خشک شدن از یکدیگر جدا خواهد شد.
۹- بعضی اوقات ممکن است و گاه لازم میشود که در زوایای داخلی قطعه‌های از گل لوله شده قرار داد و آنرا منگنتر نمود در اصطلاح میگویند به زوایای شیشی حاصله ماهیچه داده میشود.
۱۰- وقتی جعبه‌ای سفت شد در حالیکه هنوز کمی نم دارد و کاملاً خشک نشده است لجهای داخلی و خارجی آن صاف و مدور میشود.

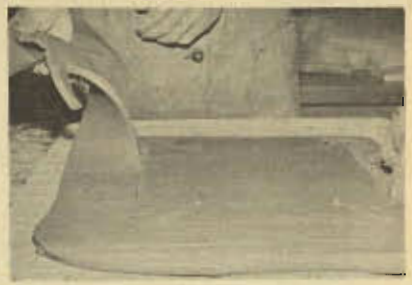


... سپس روی لوحه‌گل قرار میگردد

۱۱- برای خشک شدن جعبه را از طرف بهلو نباید روی منگنه‌گویی قرار داد و نباید حتماً کف آن روی منگنه باشد یعنی در موضع طبیعی و معمولی.
۱۲- برای تزئین چنین جعبه‌های بطرق مختلف میتوان اقدام نمود زیرا حالت ساده و تمکب شکل آن زیبایی ندارد و برای همین منظور گاه سطح خارجی و داخلی جعبه را مطابق طرح دلخواه‌ای گود میکنند و قسمت گوشه‌ها را با گل سفید مناسب با گل اولیه پر مینمایند.
ساختن ظروف گود مستطیل شکل بروش لوحه کردن گل باین روش میتوان انواع ظروف گود مثل زیربگاری و میوه‌خوری و زین‌رشتی و کاسه‌های مختلف کمک‌شکل را با طرح و فرم مناسب ساخت و ساختار کار همان مسائل قبلی است و شرح عمل مطابق دستورالعمل زیر خواهد بود (برای یک میوه‌خوری چهار گوش):



گل مطابق الگو بریده و جدا میگردد



قطعات اضافی برداشته میشود



سطوح جانبی دوسو نیم وصل میگردد

۲- قطعه‌گل یکمک و درانه بشکل لوحه در می‌آید ضخامت این لوحه بستگی مستقیم با کوچکی و بزرگی ظرفی که باید ساخته شود دارد.
۳- الگو را روی لوحه قرار داده و مطابق آن قطعه‌گل لازم را از زقیه لوحه‌گل جدا میکنیم.
۴- بعد از اینکه گل بریده شده مطابق الگو کمی سفت شد لبه آنرا از دو ضلع مجاور بلند میکنیم تا حدیکه فاصله حاصله از قطع مثلثهای متساوی الساقین از زمین رفته و دوساق مثلثهای حاصله بهم متصل گردند.
۵- حائل و تکیه‌گاه دو ضلع مجاوریکه باین نحو بلند شده است میتواند قطعه‌های آجر یا چوب باشد در صورتیکه از چوب برای تکیه‌گاه استفاده شود میتوان آنرا بشکل منشور مثلث القاعده برید تا کاملاً تمام لبه را حفاظت نماید.
۶- یکمک دو آنگشت شست و سیاه گوشه را بهم میچسبانیم.
۷- عمل بالا آوردن لبه و چسباندن گوشه‌ها برای دو ضلع دیگر و دو گوشه دیگر نیز انجام میشود.
۸- طرف ناموقعیکه کاملاً سفت شود به حال خود باقی مینماند و برای جلوگیری از خشک شدن نامتناسب روی آنرا پارچه نمدار میاندازیم.



اضلاع مشترک از داخل با گل توله‌ای مسدود میشود

۹- پس از آنکه طرف‌های سفت شد در حالیکه هنوز نم دارد آنرا بر میگردانیم و چهار ضلع کف آنرا مختلط نموده و خراش میدهیم و بدوغ آب آلوده مینمالیم.
۱۰- از لوحه‌گل نوارهای مناسب بریده و نوارها را در کف ظرف قرار میدهیم و بدین ترتیب آنرا پایدار مینماییم (قدیمیها میگفتند به کف ظرف کعبه داده‌ایم).
۱۱- اندکی قبل از خشک شدن یکمک اسفنج ظرف را تمیز میکنیم و لجه‌ها را مدور مینماییم و سپس آنرا میگذاریم تا خشک شود و برای پخت آماده‌گردند.

با نواری از گل ته ظرف از خارج کعبه دانه میشود



مسجد تاریخانه دامغان

سجده زلزله در موم هجری

برون بزرگ
موزه دار بخش اسلامی موزه ایران باستان



نمایی از نمازگزاران مسجد تاریخانه دامغان که به ستون‌های باستانی و بیسبه هرمت قدیم جوار زلزله سال ۱۳۲۵ خ.س. ساخته شده است

پس از زلزله فاجعه آتش اسلام در سرزمین عربستان و گسترش نبود آن در کشور متمدن و کهن سال ایران مظاهر گوناگون از هر فرهنگ چند هزار ساله ایران در آثار اسلامی پدیدار شد که موضوع بررسیهای بن‌سرخین و فراوان بوده و از طرف محققین و نویسندگان مختلف درباره هر موضوع قلمفرسایی شده است. نگارنده این مسطور هم گاهگاه موفق انجام بارهای تحقیقات و نگارش مقالاتی را در این باره نصیب داشته و اینک نیز مناسب می‌بیند تا شماری را جمع به قدیمترین بنای اسلامی که در کشور عزیزمان وجود دارد بردارد و نیز چگونگی نفوذ و تأثیر معماری امپری ایرانی را در مساجد عرضه دارد.

در تاریخ معماری اسلامی در ایران آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد بنای مساجد است که میتوان آنها را بدینگونه تقسیم نمود. مساجدی که با نقشه و طرح ساده معروف به طرح عربی ساخته شده و دسته دیگر آنهایی که بسبب و شیوه معماری امپری ایرانی بنا گردیده است.

بنابر آنچه از نوشته مورخین عرب برمیآید خلفای عباسی در شهرهای ایران مساجد بسیار ساخته‌اند. مهم‌ترین و پرگنده‌ترین نمونه موجود از مساجد دسته اول مسجد تاریخانه دامغان است که تاریخ ساخت آن قرن دوم هجری است و با وجود اینکه شیوه ساختمانی آن بشرحی که گذشت شیوه عربی است لکن ملزمت ساختمان ستونها و نکاتی که در آجرکاری آنها بکار بسته‌اند کاملاً بشیوه معماری ایران در عهد ساسانیان صورت گرفته‌اند تا آنجا که بقیده برخی مسجد تاریخانه یک بنای ساسانی است که پس از اشاعه اسلام تبدیل به مسجد گردیده است. این اکتساب صحیح نبوده بلکه طرح اساسی معماری مسجد مزبور همان طرحی است که در آغاز اسلام اعراب در معماری خود بکار میبردند.

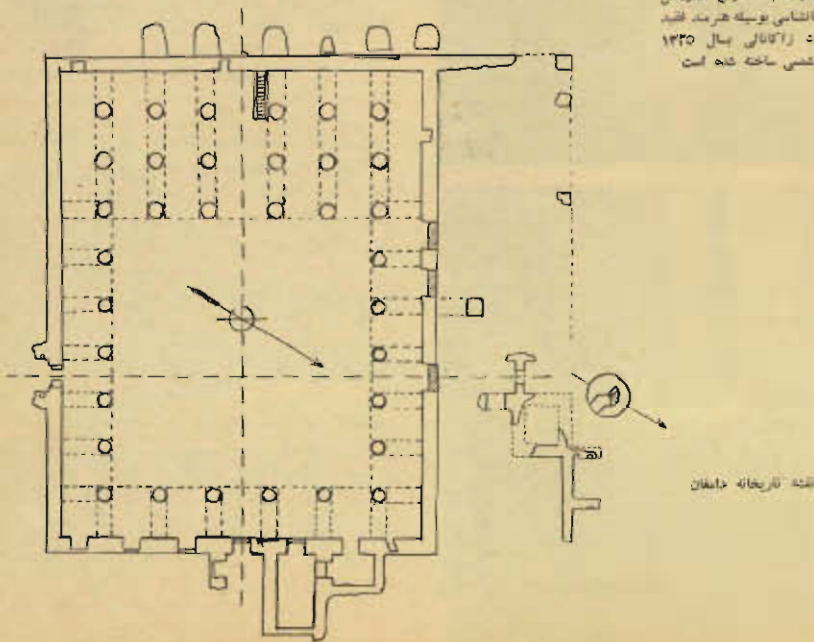
در سمت جنوب مسجد تاریخانه دامغان ایوانی در وسط

و دو حیستان در طرفین آن قرار دارد که طول ایوان ۱۶ و عرض آن ۵ متر میباشد. در هر حیستان که بطول ۱۶ و عرض ۱۶ متر است ۳ ستون در امتداد طول و ۳ ستون نیز در سمت عرض قرار داده شده که قطر هر ستون ۱۵۰ سانتیمتر است. آجرهایی که برای این ستونها بکار رفته چهار گوش بطول و عرض ۰/۵۷ و قطر ۰/۴۹ متر میباشد و این ابعاد بخوبی اندازه آجرهای عهد ساسانی را بخاطر می‌آورد. در دو حیستان و ایوان بطور کلی ۱۸ ستون قرار دارد که روی هر ریف سه ستونی سه فوس شلجی که مختصر زانوبدای در نوک طاق ظاهر گشته است استوار ساخته‌اند و بالای قوسها دیوار کوتاه و مخفی تا حدود یکمتر یا کمی بیشتر چیده شده و این ترتیب این قسمت از بنا بصورت حیستان متشکل بر هفت قسمت دلانی مانند در آمده است.

در سمت غرب دیگر حیستانهایی که هر کدام دارای یک ریف ستونی است قرار دارد (بشرحی که قبلاً اشاره گردید). با اینکه مسجد تاریخانه دارای طرح معروف به عربی است ولی اگر با مساجدی چون جامع اموی دمشق و یا مساجد قاهره مقایسه گردد متعجب نمیشد که ستونهای آن بسیار قهقورتر است و ستونهای مسجد دمشق که از سنگ یک پارچه بوده و بالای آن بر ستون قرار گرفته شباهتی ندارد. ستونهای قهقور این مسجد کاملاً با ستونهای کاخهای ساسانی همانند است. دیگر اینکه در مساجد دمشق و قاهره و نظائر آن ستونی که روی ستونها قرار دارد اقل است حال آنکه در مسجد تاریخانه روی ستون قوس شلجی چشم مجخورد و بین هر چهار ستون نیز یک پوشش گنبدی قرار دارد.

باین ترتیب ثابت میشود که فرما و راهبان چون خلفای

- ۱ - تری اند بزرگ است بنیای حنا
- ۲ - دامغان در دوره اسلامی تا زمان فتح افغان یکی از بزرگترین شمال ایران شمار میرفت است.



نقشه تاریخانه دامغان



عکاس منظوری

محمد مهرا

دردختر مجلس شورای ملی مردی ۵۰ ساله کار میکند که با چشم و ابروی متکین از پشت عینک دوربین خود گاهی واریدین را نگاه و زمانی بزوی زانو بند دست روی کاغذ سفید و آلبان خطوطی را بر سر قلم اعم از متعلق و عکس و زحیف و جلی تحریر و ترسیم مینماید.

قیافه بازو و خندان او حاکم از مهر و محبت درونی همگانی و توکل جداوند متعال و سیر و حوصله فراوانی است که بیاری این صفات نه تنها و طبعه عظیم و سنگینی که بر عهده دارد بجای می آورد بلکه خردمندی و کارمندان محترم مجلس شورای ملی و دوستان و رفقای آنان و حتی اشخاص بیگانه را که با وی کوچکترین آشنایی و شناسایی ندارند انجام میدهد و باین وسیله دوستان فراوانی برای خوش خیر می نماید.

این هنرمند دست و دل باز در سنگ آن دسته از درویشان واقعی است که با داشتن کجبینی قناعت و صرفه جویی احتیاج را نماند امکان از خلق خدا قطع دست نیاز بدرگاه بار تعالی دراز کرده اند. ای کاش همه چنین بودند و در عین کار و کوشش بحقوق خود قانع و تجاوز نمودن دیگران نمی کردند و در نتیجه از آرزوهای بی پایان و آرز و طمع و هواهای نفسانی زهای می یافتند. احتیاج و ارتقاء - تخطی و تعدی بالمره از میان میرفت و همه در مذهب امنیت و رفاه اجتماعی که مورد اتفاق و تقاضای همه عقلا و دانشمندان است میزیستند. مگر نه اینست که آدمی برای ادامه حیات محتاج بخوراک و پوشاک است تا توانایی و مجال کسب مالی و معاش را داشته باشد؟ تأمین آن که از حیث کمیت و کیفیت زیاد دشوار نیست بنابراین این همه عقلا و تار و پودها برای چیست؟

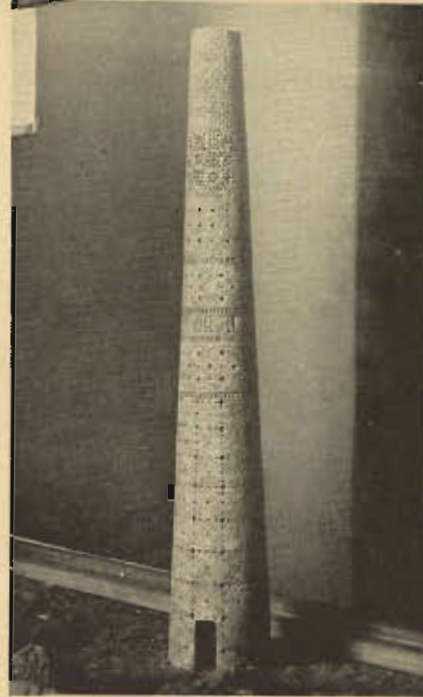
بنابراین آقای عباس منظوری یک کلمه مطالبه بالا را مرزبان جاری سازد از وضع نگاه و حرکت و سکونت خود موضوع حال و خیال خود را بطرف مینماید و چنان نظر میبرد که آنچه در بالا ذکر شد با خطوط طلایی دریناسی او یاد شده است و وقتی کسی را دید که درک این معانی را ننموده بقدری خوشحال میشود که میخواهد جان خود را فدای او کند!

این آقای بزرگوار با اینکه ۵۰ سال از عمر شریفش میگذرد هنوز یک موی سفید در سر و سینه ندارد گویی که در تعیین سن او خنده نیست سال اشتباه کرده اند و حال آنکه خود بهشهادت شناسنامه اش میگوید سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در تفرش یا برصه گیش گذاشته است و در نتیجه برخلاف بعضی که

هیئتہ تخفیف از مدت زندگی میخواهند ایشان حاضر نیست ولو یکروز آرسن خود نگاهد.

آقای عباس منظوری در آغوش مادر مهران خود که هنوز در فید حیات است همراه پدر ارجمند هنگام شیرخوارگی روی قانون وقاعدۀ علیکم بالسواد الاعظم و السراذل الاقوام بطهران عزیمت و در ریاست کشور شاهنشاهی سرسامانی یافت و مدرسه ابتدایی و متوسطه را تمام کرد و بنا بر توصیه پدر (مرحوم علی منظوری حقیقی خطاط معروف مجلس شورای ملی متوفی سال ۱۳۲۹ هجری شمسی که شرح حال جداگانه ای دارد) ۲۳ سال پیش وارد خدمت مجلس شد و پس از فوت پدر جانشین او گردید و کلیه گزارشهای شرفرض و لوئیسهای مهرب که باید با خط خوش و واضح نوشته شود بخط او تحریر و ترقیم مییافت و علاوه بر آن متجاوز از بیست کتاب و رساله و حتی کتب درسی مخصوص افغانستان را کتبت کرده است و اکنون در تشریح مهارت کامل دارد و در شگفته نیز وارد است و آتراً نیکو مینویسد.

آقای عباس منظوری میگوید و قتی که در مدرسه ابتدایی بودم روزی پدرم مرا برای دیدار محمد حسین سفی قزوینی عنادالکتاب بمنزل او که در خیابان آقا شیخ هادی قرار داشت و جمعه از واریدین پذیرایی میکرد همراه برد، فصل زمستان بود و کوچکها و خیابانها پر از گل و لای، تنها، و سیاه در شگ و در مسیر ما که راه نسبتاً طولانی بود از مسافت خبری نبود من هم قبلاً سطرپی نوشته بودم و بعضی ورود خدمت استاد تقدیم کردم با اینکه جمع زیادی درک محضرش را میکردند ایشان با کمال حوصله بمن که بجهت نوری نارس بودم تعلیم دادند و همین محبت جوانمردانه او باعث شد که در این راه قدم برداشتم و عشق و شوق زائد الوصفی در من ایجاد و پدید آورد پدر و بعداً نزد آقای علی آقیر کاوه استاد خط معارف نبودم و از سفلی پریرکت آقایان میر حسن میر خانی و محمد تقی جانی درک فیش کردم تا توانستم از این هنر بهره مند شوم و حال معتمد هر کسی باید متناً اثری باشد و پناه و مینهن و مردم خدمت کند تا خلقی بزرگه از او راضی باشد.



بالا راست: مسجد تاریخانه دامغان - بالاروی طاقها و ستونهای جانبی
بالا چپ: مناره مسجد تاریخانه دامغان، اوایل قرن پنجم هجری
پایین: مسجد تاریخانه دامغان نمونه سوزنی و طاق بندی فردوس هجری در رستان جانب بیه

عباسی با قدرت و تسلطی که داشتند توانستند آینه ای بفرار خود سابقه خود در ایران بنانند ولی در بناهای فوق هنرمندان ذوق صنعتی و سبکهای خود را بکار برده اند عبارت دیگر تنها طرح اولیه مساجد عربی آیهیم برای مدت کوتاهی در ایران عمل گردید ولی جزئیات معماری در هر صورت سابقه و میل استادان ایرانی انجام یافتند.

در سمت شمال شرقی مسجد تاریخانه مناره ای قرار دارد که در سال ۴۲۰ هجری بنا گشته است. ارتفاع آن ۳۰ متر و قطر آنهای تختانی آن ۳۵ متر میباشد. کتیبه ای بخط کوفی مشتمل بر آيات قرآنی و نام سازنده آن بخیار فرزند محمد در وسط مناره تعبیه نموده اند.

این مسجد در ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ توسط اداره کل باستانشناسی ذیل شماره ۲۰ به ثبت تاریخی رسیده است. با اینکه از این تاریخ تحت حفاظت اداره کل باستانشناسی محفوظ مانده و تعمیراتی هم در آن انجام گرفته است ولی متأسفانه در اطراف آن زمینهای زراعتی قرار گرفته و هرگاه حرمی بر آن تعیین نگردد مناره در معرض خطر انهدام خواهد بود.

عکاسی

کلاس هنر

دکتر هادی

عکسبرداری از ساختمانها ، ابنیه و آثار تاریخی
در اینجا مقصود ما تهیهی عکس‌هایی نیست که فقط بعنوان آثار عکاسی گرفته شده باشد بلکه منظور بست آوردن تصاویر مستند و مستندی است که کلیات و جزئیات ساختمان را در کمال دقت و صداقت نشان دهد. بنابراین آنچه که چنین عکسی باید دارا باشد عبارت است از:
وضوح کامل - نمایان ساختن جنبه مواد معماری - صحت پرسپکتیو .

با توجه باین نکات معلوم میگردد که در انتخاب لوازم کار و مواد مورد مصرف و همچنین در عکسبرداری دقت فراوان لازم است .

نور - در عکسبرداری از مناظر از لحاظ نور تقریباً آزادی کامل وجود ندارد اما در عکاسی از آثار معماری وضع بدین منوال نبوده و انتخاب جهت تابش نور بسیار محدود است. نورهای روپرو تصاویر صاف و بی‌سبب ایجاد میکند ، برجستگی و ابعاد آن حس نمیکرد. در تصاویر ضد نور علاوه بر اینکه احساس بعد سوم یکی از میان می‌رود جزئیات موضوع نیز وضوح خود را از دست میدهد و ناخواه نامشود. فقط در مورد عکسبرداری از ابنیه‌هاییکه از سنگ‌های روشن ساخته شده و اهمیت مستند بودن تصاویرشان خیلی زیاد نیست از این نوع نور میتوان استفاده کرد. در اکثر موارد مستندترین وضع نور تابش عمود یا عمود نزدیک عمود است و بهترین تصاویر معماری آنهاست هستند که در زیر آفتاب کمربندی (موقعی که اشعهی خورشید از پس ایر نازکی بر زمین میتابد) گرفته شده است ، زیرا سایه‌های خشن آفتاب شدید هم‌آهنگی کثیری با سایر نواحی داشته و اکثراً جزئیات آن قسمت از تصویر که در معرض تابش مستقیم چنین نوری میباشد از بین می‌رود .

هر و هر دم



یکی از آثار معماری قدیم در انگلستان

از آفتاب اول و آخر روز نیز برای گرفتن عکس ساختمانها باید دوری جست زیرا با نور صاف خود از وضوح و برجستگی تصویر میکاهد ، در صورتیکه آفتاب ظهر از کوچکترین برآمدگی‌ها سایه‌های کشیده و جالبی بوجود می‌آورد .
کیوبزیسیون (ترکیب بندی) - تصاویر معماری معمولاً خود بخود دارای ترکیب است ولی اگر گرفتن عکس مجموعه‌ای بنامی حتماً لازم باشد هر قطعه و گوشه‌ای از آن به تنهایی میتواند موضوع طالب و با ارزشی برای عکاسی باشد . اما بهر حال خواه مجموعه‌ای بنا و خواه جزء کوچکی از آن موضوع عکس قرار گیرد باید به بهترین شکلی کادرگیری کرد .
مصلحتی انتخاب نقطه‌ای دید مخصوصاً دارای اهمیت فراوانی است زیرا کوچکترین تغییری در آن در اجزاء و عناصر ساختمان تغییر محسوس میدهد و خطر ایجاد بدشکل‌هایی را در بر دارد .
وقتی از مجموعه‌ای بنامی عکسبرداری میگردد لازم است نقطه‌ای را انتخاب کرد که بهتر از جای دیگر بتواند آن بنا را نشان دهد .
فاصله‌ی دوربین تا موضوع نیز از مسائل مهم است زیرا اگر خیلی کم باشد پرسپکتیو غلط ایجاد میکند و در صورت زیاد بودن بعلت وجود پردگی جوی ممکن است جزئیات را نشان ندهد .
ارتفاع نقطه‌ای دید نیز اهمیت خاصی دارد : اگر خیلی افراق آمیز بوده و یا کافی نباشد چنین بنظر میرسد که خطوط عمودی ساختمان در بالا و یا پایین تصویر منبسط خواهد بود به بیوند .
بالاخره زاویه‌ی دید آنچنان باید باشد که عمق و برجستگی

بنارا بخوبی ترجمان گردد . حتماً لازم است از سه پایه استفاده شود و وجود سه پایه پایدی گردنده کمک زیادی بر راحتی کار

میکند. پسدامکان از یکبار بدین هر نوع قبیلتر بهتر است خودداری شود زیرا تا حدی از وضوح و دقتی که در تصاویر معماری لازم

هر و هر دم

است میگذرد.

از فیلتر سبز، زرد جز در مواقعی که نشان دادن رنگ حقیقی آسمان لازم است استفاده نکنید.

عکسبرداری در داخل بناها

مشکل اساسی و بزرگ این کار کمبود نور است. گرچه برای جبران آن میتوان بهدت نور دادن افزود اما نشاء بین مایه روشن‌ها پخدی شدید است که در این صورت پیش از اینکه جزئیات نواحی سایه بر روی فیلم اثر بگذارد روشهای با قدری آرا متاثر میسازد که جز یک منطقی سفید چیزی بر روی عکس ظاهر نمیکرد.

در جاهاییکه جریان بری وجود داشته باشد لامپهای Phoblood کمک شایانی میکند. در این صورت حتماً از فلاش باید استفاده کرد.

عکسبرداری از مجسمه‌ها

اکثراً عکاسی از مجسمه‌ها و آثار معماری را در یک طبقه و در برف قرار میدهند در صورتیکه چنین فرایشی اشتباه است زیرا گرچه این دو موضوع در حقیقت همسایه یکدیگرند ولی تکنیک عکسبرداری هر یک از آنها بشود کافی با دیگری اختلاف دارد.

امکان تجزیه و تحلیل در عکاسی از مجسمه‌ها بسیار زیاد است و اغلب میتوان آنرا بهی برتره (تک چهره‌سازی) نزدیک دانست. عکاس در این مورد آزادی عمل قابل ملاحظه‌ای دارد و شخصیت او میتواند بر خروج خودسایه کند.

انتخاب نور کم و بیش خشن، با درجه‌ی تمایل زیاد و کم، زاویه‌ی دید و بالاخره انتخاب کانون (دکوپاز) خواه در موقع گرفتن عکس و خواه در نشن آگرا انبساط مسائلی هستند که هر یک بر حسب تکنیک خاصی عکاس میتواند حل و فسخ کند. انتخاب زاویه‌ی دید در اینجا فقط از نقطه‌ی نظر ریسمانی صحیح نبوده برای بهتر نشان دادن حالت و وضع مجسمه نیز از آن کمک گرفته میشود.

کافی است دور مجسمه‌ی بگردید تا ملاحظه کنید که برای قراردادن دوربین نقاط بسیار زیادی وجود دارد که اغلب آنها نیز خوبند. در این میان آنها را قابل ترجیح اند که مسائلی را بهم نزدیک.

بر حسب اینکه مجسمه‌ی را شما با بگردید یا نه این از اندام آنرا تمام صورت و یا جزین از حالت صورتش، خواهید توانست تصاویر بسیار متعدد از مجسمه‌ی واحدی بنست آورید. یکی از شرایط اصلی و مهم خوبی عکس مجسمه نمایان ساختن جنبه‌ی آنست بنحوی که بیک نگاه مرمر از سنگ و چوب تمیز داده شود.

یکی از جدیدترین آسمانخراشهای نیویورک



هر ورم

به‌الغیر

من آنچه شرط بلاغت با تو میگویم
تو خواه از خشم بگری و خواه ملال
کمن چشم ارادت نگاه در دنیا
گر شیت با بقر است و ز هر اول

مخوری ۱۳۴۰